

# جشنهای باستانی ایران

مرد آورده

علی خورش و یلمانی





شرکت بنی حاج محمد حسین قبال و شرکا

بہا ۴۰ ریال

جنتهای باستان

یوان  
استار

۱

۲

۱۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تاریخ ثبت: ۱۰/۱/۱۳۴۲

# جشنهای بایستانی

ایران اسکن شد

گرد آورده

علی خورشیدیلانی

بموجب تصویب نامه شماره  $\frac{۲۲۹۹}{۳۱۲۴۷۱}$  وزارت فرهنگ

بچاپ رسیده است

حق چاپ محفوظ و مخصوص است

شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء

چاپ دوم

تهران - ۱۳۴۲



## فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
۱	مقدمه
۴	فصل اول پیدایش نوروز
۶	جشن نوروز
—	طلیعه نوروز :
۹	بخش نخست . چهارشنبه سوری
۱۳	بخش دوم حاجی فیروز
۲۶	بخش سوم نوبهار مبارک باد
۲۸	بخش چهارم عروس گل
۳۰	بخش پنجم اجرای مراسم نوروز در سیستان
۳۷	بخش ششم تقسیم سال بفصول
۶۱	فصل دوم جشن جاویدیا فروردگان در اسفندماه
۷۶	فصل سوم جشن سده و بهمن ماه
۹۰	فصل چهارم جشن مهرگان
۱۰۰	فصل پنجم جشن آذرو آتش و آذرماه



## « مقدمه »

من از هنگامی که خود را شناخته و خوب و بد دنیا را تشخیص دادم، بی نهایت آرزو داشتم که بپایه و اصول ملی و آداب و رسوم باستانی و مخصوصاً چگونگی جشن های ایران باستان و بویژه جشن نوروز که در تمام کشور ایران معمول است پی ببرم:

برای رسیدن باین آرزو تنها اظهارات قدما و پدر و مادر و معلم مرا قانع نمی کرد:

زیرا تمام آنها يك رشته سخنانی را که از پیشینیان بتواتر شنیده بودند برای من حکایت میکردند ولی من همیشه در این اندیشه بودم که اطلاعات بیشتری را در این باب بدست بیاورم البته برای کسب اطلاع بیشتر لازم داش این بود که دانه معلومات خود را وسعت بدهم:

در اینجانب کمیت آرزویم لنگ و میدان آمال من تنگ بود، برای رسیدن باین مقصود یگانه راه حلی که موجود بود مطالعه کتب و تواریخ و استفاده از کتب و نوشته های برادران پاریسی نژاد و آثار باستانی و ادبیات (مزدیسنا) بوده ولی برای نیل باین آرزو مدتی ناکام بودم، تا اینکه در سال ۱۳۱۸ خورشیدی تو گوئی دست طبیعت بامن یار آمده و مرا بشهر کرمان راهنمایی نمود، پس از رسیدن بکرمان از حسن اتفاق سروکار من بایک عده زرتشتیان پاک سرشت افتاد، چون مکان و زمان را مساعد دیدم در پی مقصود دیرینه خود در تکاپو شده و از برادران و خواهران زردشتی کرمانی درخواست کتاب و آثار باستانی را



نمودم، آن پاك نهادان نیز درخواست مرا پذیرفته يك سلسله كتب و آثار باستانی را كه بخامۀ توانای زنده كنده آثار باستانی و یگانۀ فرزندان دانشمند و نیرومند ایران - استاد ابراهیم پورداورد - كه بوسیله بنگاه فرهنگی ایران ليك بمی انتشار یافته بود بر ایگان در اختیار من گذاردند چون بمطالعه آثار گرانها پرداختم مقصود خود را در لا بلای آنها نهفته دیدم، تو گوئی از دیر زمانی بادیده حسرت و امیدواری منتظر دیدار من بودند، چون در برخی از آثار باستانی از (ابوریحان بیرونی) و كتب آن مورخان دانشمند بزرگ از قبیل كتابهای «آثار الباقیه» و «التفهیم فی صناعت النجم» اشاره شده بود و همچنین نامی از حکیم «عمر خیام» و نوروزنامه آن مذکور افتاده بود لذا ناگزیر شدم كه آثار آن دودانشمند ارجمند را نیز بدست آورده و از خرمن دانش شان خوشه ای برگیرم و از خوان گرمشان توشه ای گرفته تا برای طی این طریق باساز و برگ و توشه کافی عزم سفر نمایم و در این میدان سمند آرزوی خود را بهتر بجولان در آورم.

خلاصه برای نگارش این كتاب در درجه اول از آثار گرانهای استاد ارجمند پورداورد و در درجه دوم از آثار ابوریحان بیرونی و آثار گهربار حکیم عمر خیام استفاده شده است  
در اینجا شایسته و سزاوار میدانم كه در نخستین مرحله از جناب استاد پورداورد اظهار تشكر و سپاسگذاری نموده و این كتاب خود را به پیشگاه آن دانشمند ارجمند، پیشکش نموده و در مرحله دوم درود بی شائبه خود را بروان پاك ابوریحان بیرونی و حکیم عمر خیام نثار نمایم.

خلاصه گذشته از منابع فوق الذکر در مورد جشن نوروز از عادات و رسوم موجوده محلی که فعلا در بعضی از ولایات ایران متداول و معمول است نیز استفاده شده است امید است که مورد پسندار باب دانش و بویژه استاد ارجمند پورداود و هم چنین مورد استقبال مردمانی که باصول و سنن ملی خود علاقمندند واقع شود.

### علی خورش دیلمانی

جشن های باستانی ایرانیان در دوران پیشین بسیار بوده ولی امروزه اغلب از آنها متروک گردیده و حتی نامی هم از آنها در میان نیست، ولی جشن ها ای که تا حال هم بجا مانده و بکلی فراموش نشده و برادران و خواهران زرتشتیان ایرانی و پارسیان مقیم هندوستان و سایر نقاط دنیا آن جشن ها را به هنگام خود برپای میدارند عبارتند از:

۱- جشن بزرگ نوروز و فرویدین.

۲- جشن فروردگان - یا جشن جاوید.

۳- جشن بهمنگان یا بهمنجه و سده.

۴- جشن مهرگان.

۵- جشن آذر.

اینک نویسنده با استفاده از منابع تاریخی که در مقدمه این کتاب مذکور گردیده و همچنین با توجه و استفاده از رسوم و آداب محلی که تا حال در بعضی از ولایات کشور ایران معمول و برقرار است بنگارش این کتاب پرداخته و در باره هر یک از این جشنهای پنجگانه بطور جداگانه شرح داده می شود.

## فصل یکم

### پیدایش نوروز

طبق مندرجات کتاب « آئین مزدیسنا » از جشن های بزرگ و بااهمیت ایرانیان جشن نوروز جمشیدی است که نهاده های شاهنشاه بزرگ جمشید با فروشیداست .

میگویند که در این روز فرخنده آن خسرو نامدار بر تخت خسروی بنشست و پایه کوشکهای پادشاهی را نهاده و بساط پادشاهی پیشدادی را استوار نموده است .

و هم چنین نوشته اند که در آغاز نوروز شب و روز برابر بوده و هنگام بهار و موقع سرسبزی و خرمی باغ و راغ و دشت و کوهسار است و تمام روی جهان از نسیم جان پرور بهاری تروتازه شده و افسردگیهای جهان تبدیل بخضارت و خرمی و سرور و نشاط میگردد . و نیز در کتاب ( آئینه مزدیسنا ) نوشته شده که علت بزرگ شمردن جشن نوروز از این قرار است:

کیومرث که نخستین پادشاه باشد در روز نوروز از مادرزائیده شده است .

۲- هوشنگ شاه پیشدادی نیز در همین روز فرخنده پا بعرصه وجود نهاده است .

تهمورث در این روز فرخ دیوان تبه کار و مردمان مردم آزار ببند نهاده است .

۴- فریدون شاه در این روز کشور پهناور ایران در میان فرزندان خود بهره و بخش نموده است .

۵- سام نریمان - در این روز در پی سرکوبی مردم آزاران برخاسته و بنیان تبه کاری را واژگون نموده و آسایش مردم کشور را پایدار نموده است .

۶- کیخسرو و پور سیاوش از مادرزائیده شده اند .

۷- شاه کیخسرو - در این روز فرخنده افسر پادشاهی را بلهراسب بخشوده است .

۸- ( شت زرتشت ) در این روز فرخنده آفریده شده است .

۹- « شت زرتشت » در همین روز مبارک از سوی آهورامزدا به پیمبری برگزیده شده و برای راهنمایی گمراهان برخاسته و درهای نیک بختی را بروی مردم گشوده است .

۱۰- شاه گشتاسب و بانو کتایون و جاماسب در این روز فرخنده آئین نازنین ( مزدیسنا ) را پذیرفته و از پیمبر بزرگ پارسی پیروی نموده اند .

۱۱- و نیز بنا بر عقیده فرقه امامیه « شیعه دوازده امامی » روز جلوس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام برمسند خلافت و نیز حادثه بزرگ تاریخی و مذهبی ( خم غدیر ) و انتخاب بخلافت حضرت علی علیه السلام از طرف حضرت ختمی مرتبت (ص) هر دو فقره در روز نوروز بوده است .

لذا بهمین جهت است که ( هاتف ) اصفهانی شاعر روشن ضمیر و مشهور چنین سروده است :

همایون روز نوروز است امروز بفیروزی

براورنگک خلافت کرد شاه لافتی مأوا

و اما در جلد نخست کتاب (یشتها) درباره جشن نوروز چنین نوشته شده است :

جشن نوروز هنگام نزول فرورها<sup>۱</sup> Faravaharha است از آسمان بزمین برای سرکشی و دیدار بازماندگان خود بوده ضمناً در همین کتاب اضافه شده است که نظیر این جشن در سایر ادیان نیز موجود بوده و آن را بنام (عید اموات) میخوانند مثلاً هندوان ستایش ارواح نیاکان خود را بنام ستایش (پتیارا<sup>۲</sup>) Patyara واجب می‌شمارند و رومیان نیز فروهر و یا ارواح نیاکان خود را بنام (مانس<sup>۳</sup>) می‌ستودند و هدیه و فدیة هر ساله در ماه (فوریه) میدادند و جشن بزرگی میگرفتند.

این دو جشنی که از ملت های هند و رومی ذکر شد شباهت کاملی بجشن فروردگان ایرانیان داشته و هم چنین شبیه و مانند بجشن جاویدیست که امروزه در ارتش ایران برای احترام و تجلیل ارواح شهیدان گرفته میشود خلاصه موضوع بحث ما در اطراف جشن نوروز بوده لذا فعلاً از حشو و زواید صرف نظر نموده و فقط درباره جشن نوروز سخن خواهیم گفت.

## « جشن نوروز »

با اینکه کلیه رسوم و آداب ملی ما دستخوش حوادث ناگوار

۱- ارواح گذشتگان و پاکان

۲- پتیارا - عید اموات هندوان

۳- (مانس) جشن ارواح رومیان.

تاریخی شد، و اثری جز نام که توأم با تأسف برای هر فرد ایرانی است بجا نمانده است. مع الوصف یگانه رسمی که تا بحال در میان ایرانیان پابرجا مانده و ابهت و مقام خود را محفوظ داشته است « جشن نوروز » است که هنوز هم ایرانیان در ایام نوروز خانه های خود را پاکیزه کرده رخت نود بر نموده و بوی خوش بخور میکنند و گل و گلاب و شربت و شیرینی بدیگران میدهند، دعا میخوانند و نماز میگذارند و خوانچه ای از هفت چیز که حرف اولشان ( سین ) باشد میآرایند مانند :

سیمب - سیم - سنجید و غیره و این خوانچه را خوانچه هفت ( سین ) میخوانند و عدد ( هفت ) که از زمان قدیم در نزد ایرانیان مقدس بوده و تا امروز هم اهمیت خود را از دست نداده اشاره است به هفت « امشاسپندان » و یابزر گترین فرشتگان هفت گانه « مزدیسنا » Mazdeyasnu است مورخین قدیم غالباً از جشن فروردین و یا نوروز جمشیدی سخن گفته اند و بخصوص « ابو عثمان جاحظ » در کتاب خویش موسوم به « المحاسن والاضداد » و « ابوریحان بیرونی » در کتاب آثار الباقیه خویش، شرح مبسوطی در این باره نوشته اند که بسیار قابل توجه و مطالعه است اینک مادر این کتاب نظریه هریک را بطور مختصر مینگاریم .

۱- ( ابو عثمان جاحظ ) چنین مینویسد :

« نوروز فرورد جان یا فرورد گان معروف و یادگار اساس مذهبی این جشن است »

۲- ابوریحان بیرونی چنین میگوید :

در اوقات فرورد گان ایرانیان مخصوصاً مردم فارس و خوارزم در اطاق مخصوص مرده و در بالای بام خانه ها برای پذیرائی « فرورهای »

نیاکان خود را میگذارد و بوی خوش بخور میکنند ، گذشته از اینکه نخستین ماه سال باسم فروهر است نوزدهمین روز هر ماه نیز به نگهبانی این فرشته سپرده شده است و به فروردین روز و فروردین ماه موسوم است به فروردگان و از برای موافق افتادن اسم روز باسم ماه آنرا جشن می‌شمارند این بود خلاصه ای از نظریه دوتن از مورخین بزرگ در باره تعریف و توصیف جشن نوروزولی رسوم و عاداتیکه تا کنون در مورد اجرای مراسم نوروز و همچنین اعمال و آدابیکه قبل از فرا رسیدن نوروز تا چند روز پس از نوروز در اغلب شهرهای ایران و در بین ایلات و عشایر و کوه نشینان و دهاقین معمول است که نویسنده شخصاً اغلب آن جریانات را دیده و یادداشت کرده است و در این کتاب بنام «طلیعه» نوروز مینگارم .

## طلیعه نوروز

### « بخش نخست »

#### « چهارشنبه سوری یا شب چهارشنبه آخر سال »

یکی از مراسم باستانی مربوط به جشن نوروز آتش افروزیهای شب چهارشنبه آخر سال است که از دیرزمانی از نیاکان با فروجاها این رسم کهن بیادگار مانده است؛ بویژه در دهات و قصبات ایران و مخصوصاً در میان برادران و خواهران زرتشتی باتشریفات خاصی انجام میگیرد:

در باره پیادداشتن این جشن باشکوه روایت بسیاری هست که ذکر تمام آن روایات باعث طول کلام خواهد شد؛ لذا نویسنده از ذکر تمام آن روایات صرف نظر نموده و فقط چیزیکه مسلم و محرز است در این باب مینویسد؛ البته پوشیده نیست که عنصر آتش در نزد ایرانیان دارای احترام بسزائی بوده و این عنصر را نماینده فروغ یزدانی و او را بنام «آذر یزد» میخوانند و همین در روایات باستانی چنین آمده است:

چون شب چهارشنبه آخر سال بنحوست در احادیث یاد شده و آتش که نماینده فروغ یزدانی و پاک کننده هر پلیدی است از این جهت آتش می افروزند که تمام نحوست و پلیدیها را از میان برده و پاک کند»

لذا با این عقیده تاحال هم ایرانیان این رسم کهن را از دست نداده و آن را برپای میدارند؛ ولی یقین است که عده کثیری از چگونگی این جشن بی اطلاع بوده و صرفاً از روی تقلید از روش گذشتگان آتش



افروزی میکنند، خلاصه - در شب چهارشنبه آخر سال زن و مرد پیر و جوان در صحن خانه ها و در کوچه و معابر آتش افروخته و از روی آن میپزند و این جملات را در هنگام عبور از روی آتش بزبان میرانند «زردی روی من از تو و سرخی تو از من»

و در اغلب دهات رسم است که پس از انجام آتش افروزی خاکستر آتش را، دوشیزگان از خانه بیرون برده در کنار دیوار میریزد، سپس آن دوشیزه بکنار در خانه خود آمده در میزند، در این هنگام از درون خانه سؤال میشود (کیه در میزند) آن دوشیزه جواب میدهد «منم» از او میپرسند (از کجا آمده ای) دوشیزه پاسخ میدهد که از (عروسی) دوباره از دوشیزه سؤال میشود که با خود چه آورده ای، آن دوشیزه میگوید که (تندرستی)

خلاصه - مراسم آتش افروزی تنها در ایران معمول نبوده و بلکه در ممالک و مذاهب دیگر نیز این جشن معمول است مثلاً در بین (فرقه کاتولیک ها) ملت مسیح چند روز جلوتر از عید (فصح) روزیکه به چهار شنبه خاکستر) خوانده میشود کاتولیک ها آتش افروزی مینمایند و همچنین در کشور های «اسکاندیناوی» هر ساله در فصل تابستان در تاریخ ۲۴ ماه ژوئن، که مصادف با شب ولادت «یوحنا» است جشن آتش افروزی معمول و متداول است.

در هندوستان نیز مراسم آتش افروزی در شب آخر سال باشکوه و جلال خاصی اجرا و انجام میگردد بلکه هندوان در این جشن از رشتتیان و ایرانیان بیشتر علاقه مند بوده و از برقراری این جشن مسرور میشوند

یکی از تشریفات مخصوصه این جشن شب نشینی و شکستن آجیل مشکل گشا است که در اغلب نقاط ایران و مخصوصاً در میان مردمان شمال ایران که تاحدی از تجاوز بیگانگان در امان بوده و تا اندازه ای عادات و اخلاق ملی و باستانی خود را حفظ نموده اند بیش از سایر نقاط ایران معمول است .

برای آجیل مشکل گشا داستانهای شیرین نقل شده که اگر بذر تمام آنها پرداخته شود گذشته از اینکه این گفتار بدر از او خواهد کشید بعید نیست که نسبت موهوم پرستی بنویسنده داده شود. لذا از کر آن روایات صرف نظر مینمائیم :

ولی بطور مسلم منظور و مقصود از تقسیم آجیل مشکل گشا برای بدست آوردن مراد و رفع حاجات است ، بعضی ها معتقدند که اگر کسی در شب چهارشنبه آخر سال با حضور قلب و صفای باطن آجیل مشکل گشا را تهیه نموده و در میان مردم تقسیم کند به مرادش خواهد رسید ، البته این امر جزو عادات و عقیده بعضی ها شده و بعبارت دیگر معرف روحیه و اخلاق همان عده است که بچنین عقیده ای پای بندند ، ولی در اینجا لازم است که دو موضوع نوشته شود :

نخست اینکه خیرات و مبرات بهر نام و عقیده ای که انجام شود پسندیده و دارای اثرات نیکی خواهد بود .  
چنانکه گفته اند :

« تونیکی میکن در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز »

دوم اینک که دادن این چنین نیازی بنام آجیل مشکل گشا در وجود شخص نیاز کننده يك نوع تلقین بنفسی را انجام داده و این امر تلقین بنفس موجب اطمینان خاطر اومی شود در هر حال اطعام و احسان بهر نامیکه باشد پسندیده خواهد بود.

## طلیحه نوروز

### « بخش دوم »

### « حاجی فیروز »

در دوره های پیشین یعنی در آن هنگامیکه هنوز فضای آسمان ایران را ابرهای تیره و خودخواهی و بخل و حسد فرا گرفته بود و هنوز نور سعادت و امید بر این سرزمین باستانی پرتوافکن بود، و در آن زمان که هنوز فقر و فلاکت جایگزین مجد و عظمت باستانی نگردیده بود، مردمان آندوره دارای روح نشاط و سرور بودند و باصول و سنن باستانی خود علاقه داشتند؛ در آن هنگام در ایران باستان رسم اینچنین بود که چندروز بجهش نوروزمانده دسته ای از مردمان با نشاط در صدد تهیه مقدمات فرارسیدن عید نوروز بوده و بدورهم گرد آمده، شتر و یا اسبی را تهیه نموده و جوانی خوش صورت و نیک سیرت و پاک طینت را از میان خود برگزیده و بآن جوان «میر نوروز یا حاجی فیروز» نام مینهادند و جوانانیکه در رکاب «میر نوروز و یا حاجی فیروز» بودند همگی دل زنده و خوش گذران بودند این دسته با «تار و تنبور» و کرنا و شیپور بخواندن این ترانه مشغول و بکوجه و بازار بگردش می پرداختند. «حاجی فیروزه - بله - میر نوروزه - بله - سالی یک روزه - بله»

در هر جائیکه «شتر و یا اسب» حاجی فیروز بزمین می نشست و یا متوقف می شد صاحب خانه و یا صاحب دکان بایستی سیورسات حاجی

فیروز و پیروان او را تهیه نموده و با کمال ادب و احترام تقدیم دارد.

در این هنگام مادرانیکه دارای دختر جامانده و ترشیده و سیاه بختی بودند و برای دختران شان خواستگاری پیدا نمی شد ، وقت را مغتنم شمرده قیام حاجی فیروز و دارو دسته او را بفال نیک گرفته دختران جامانده خود را در آب انبارها و پستوها زندانی کرده و بر جامه آنها هفت گره میزدند و بمحض اینکه صدای تار و تنبور حاجی فیروز و همراهان او را می شنیدند همان مادران از خانه بیرون دویده يك نفر از پسر بچه های نابالغی که در عقب سردار و دسته حاجی فیروز مشغول تماشا بودیواشکی آن پسر بچه را می ربودند بخانه خود میبردند و آن پسر بچه را وادار میکردند که اجباراً بداخل آب انبارها و پستوها رفته و آن هفت گره بسته شده جامه دختران زندانیرا بگشاید

اینگونه مادران عقیده داشتند که از این پس برای دخترانشان شوهری پیدا خواهد شد، ای بسی اتفاق می افتاد که چنین امری بوقوع پیوسته و مراد این قبیل مادران حاصل و از برای دخترانشان شوهری پیدا می شد .

حاجی فیروز يك حلقه طناب بلندی در دست راست و يك بازشکاری سفیدی هم بروی دست چپ خود داشت ، وقتی که از کنار دیوار خانه ای عبور میکرد طناب خود را از روزنه بخاری یا اجاق و یا باد گیر خانه و یا بالای در بداخل خانه می انداخت ، صاحبخانه بامشاهده طناب در داخل خانه خود میدانست که حاجی فیروز چیزی را طلب کرده است او موظف بود بنزد يك ترین شیء که آنآب آن دست رسی دارد بلا درنگ و بدون فوت وقت همان شیء را برداشته به طناب حاجی فیروز بسته و حاجی هم

بایستی بدون درنگ طناب خود را بسوی خود بکشد و پس از کشیدن طناب هر چیزیکه به طناب بسته شده بود حاجی فیروز آن چیز را میدید و از روی همان چیز فال میگرفت، مثلاً اگر جاروبی بطناب بسته بودند حاجی فیروز آنرا بفال بد تعبیر کرده و فریاد میزد که «این خانه خراب خواهد شد و تمام ثروت این خانه بباد فنا خواهد رفت.»

و اگر نان شیرمال و شیرینی و آجیل بطناب بسته بودند، حاجی فیروز این عمل را بفال نیک تعبیر نموده و فریاد میزد که «این خانه به منتهای سعادت خواهد رسید.»

هنوز هم در سرزمین سرسبز و نشاط آور آذربایجان بویژه در شهرستانهای تبریز و رضائیه رسم است که از بالای بام خانه بروی حاجی فیروز و دارودسته اواز لحاظ خوش آمد و شگون آب میپاشند و این رویه آبپاشی از دوره های پیشین بجا مانده است.

در زمان ساسانیان رسم بوده که در جشن نوروز مردم بروی یکدیگر آب میپاشیدند این رسم کهن تا حال هم در میان زرتشتیان و ملت ارامنه معمول است که در یکی از جشنها مردم بروی همدیگر آب میپاشند.

## «حاجی فیروز در شهرستان رشت»

در شهرستان رشت در شب اول نوروز معمول است که حاجی فیروز با دارو دسته خود مشعلهای فروزان را بدست گرفته به محل «دباغخانه» که در کنار صیقلان رود است میروند، در آن محل دوشیز گانی که شوهر نکرده اند بدور هم گرد آمده مشغول بخواندن ترانههای نشاط انگیز محلی میشوند، چون پاسی از شب گذشت پسران نابالغی که در معیت حاجی فیروز هستند بنزدیک این دوشیزگان شده و بندیرا که

قبلا هر دوشیزه ای بهجامه خود بسته است باز میکنند، در هنگامیکه آن دوشیزگان میخواهند به منازل خود باز گردند قبلا بکنار رودخانه «صیقلان رود» رفته و چند دانه سنگ بدخل رودخانه پرتاب میکنند در این شب و در این رسم نه تنها دختران بی شوهر شرکت نموده و بکنار «صیقلان رود» میروند بلکه اغلب از زنان شوهر دار نیز در این جشن شرکت نموده و بکنار «صیقلان رود» رفته و چنین میگویند:

«ای آب روان شوهر مرا کن به من مهربان»  
خلاصه این دوشیزگان جوان همینکه بدارودسته حاجی فیروز مصادف شدند چنین میگویند.

«ای حاجی فیروز- بحق نوروز- حاجتم را بده امروز»

### «حاجی فیروز در شهرستان رضائیه»

در شهرستان مصفای رضائیه - در شب اول نوروز حاجی فیروز و دارودسته او ببالای بام مسجد جامع شهر میروند و کجاوه ای را که زینت داده و بروی آن طاق شال کشمیری کشیده و چند عدد آئینه بآن آویخته اند، آن کجاوه را بطناب بسته از بام مسجد بصحن خانه ای که در جوار مسجد واقع شده فرود میآورند و بزبان ترکی میگویند «ور ور - استه - الله را مرادو ورسون»

یعنی بده - بده بالا - خدام را دتورا بدهد، صاحبخانه موظف است که در داخل کجاوه - شیرینی - آجیل های ترش و شور - میوه های خشک بریزد در این هنگام پیروان حاجی فیروز مراقب هستند همینکه دیدند سیورساتشان تأمین شده است فوری طناب کجاوه را گرفته با سرعت و با

شادمانی و هلهله بیالای بام مسجد میکشند و بخانه‌های دیگری که در مجاورت مسجد است رفته و این عمل را تکرار میکنند و مخصوصاً اگر در جوار مسجد خانه ای باشد که صاحب خانه تازه داماد باشد این صاحب‌خانه مجبور و موظف است که از تمام خانه‌های مجاور مسجد بیشتر سیورسات حاجی فیروز و پیروان او را تأمین نماید اتفاقاً این رسم تا کنون هم در رضائیه برقرار است نویسنده در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در هنگام نوروز در رضائیه بوده و این جریان را از نزدیک مشاهده نمودم .

حال عصر حاضر را بکنار گذاشته تا اندازه ای بعقب برگشته ببینیم در چند قرن پیش در ایران قیام حاجی فیروز چگونه اجرا میشده است لذا زیاد بعقب بر نمیگردیم فقط از دوران سلطنت صفویه تا آخر سلطنت قاجاریه را در این مورد بررسی مینمائیم.



## « حاجی فیروز »

### « در زمان سلطنت سلسله صفویه »

با اینکه در زمان صفویه کوچکترین توجهی باصول و سنن باستانی نمیشده است و در این دوره بازاریکاری و سالوس گری و صوفی گری باز و کالای خرافات و موهومات و تزویر خریدار بیشمار داشت و بی قیدی و لاابالیگری دامن گیر ملت ایران شده بود که تا حال هم قادر نشده ایم از زیر بار خرافات و بی قیدی و باری بهر جهت شانه خالی کنیم و این دوره را حقاً بایستی دوران انحطاط اخلاقی و غرور ملی و فرهنگی ملت ایران نام نهاده و در حقیقت امر بایستی پذیرفت که انحطاط فرهنگی و اخلاقی این دوره را بمراتب بیشتر از دوران تسلط مقدونیها و اعراب و مغول و سایر مهاجمین برای ایران بوده است مع الوصف کم و بیش نشانه و اثری در اجرای مراسم باستانی از دوران صفویه از لابلای تاریخ مشاهده میشود متأسفانه بایستی گفت که اگرچنین اثر کوچکی هم از آنها نبود صددرجه از بودنش بهتر بود البته خوانندگان گرام در ذیل این سطور ملاحظه خواهید نمود که در دوران صفویه آداب و رسوم ملی ما دچار چه بدبختی و سیاه روزی شده است.

### « حاجی فیروز = در دوره صفویه »

در دوران سلطنت سلسله صفویه در هنگام نوروز وقتی که حاجی فیروز راه می افتاد عده ای از پسران و دختران جوان نیز در عقب سر

حاجی فیروز راه می افتادند، چون در زمان صفویه اجرای تشریفات جشن نوروز اندکی قبل از تحویل سال نو انجام می گرفت بدین معنی که چند ساعت پیش از تحویل سال نو، شاه در تالار آئینه ایکه برای شب وروز نوروز آراسته گردیده بود حضور می یافت؛ و جمعی از زنان زیبای حرم سرا که مورد علاقه خاص سلطان بودند بالباسهای فاخر و خود آرائی کامل قبل ورود شاه بتالار مخصوص جشن نوروز حاضر شده و در کنار سفره بزرگی که در وسط تالار گسترده شده بود جلوس کرده و در میان سفره قدحهای بلورین بزرگی از آب بسیار صاف و پاکیزه پر شده بود مشاهده میگردید و در روی آب قدحها برگهای سبز نارنج و لیمو و ماهیان رنگارنگ و زیبا دیده می شد و قدحهای دیگری هم در داخل آن خوان خود نمائی میکرد که در میان آنها عسل - شیرینی - سبزی قرار داده بودند.

در این هنگام سلطان وارد تالار میشد؛ کلیه بانوان حرم با احترام ورود شاه قیام کرده و بسجده می افتادند شاه می آمد و در بالای سفره می نشست.

سپس اجازه جلوس بزنان حرم سرای را میداد و هر يك از زنان بر حسب مقام خود سر سفره می نشستند.

در این هنگام حاجی فیروز بایر وانش در حالیکه این ترانه را زمزمه میکردند بدون کسب اجازه قبلی از حضور شاه با جار و جنجال و تار و تنبور وارد تالار مخصوص می شدند.

« حاجی فیروزه - بله - آتش افروزه - بله - سالی یکروزه - بله ».

در این هنگام رامشگران زیبا و رقاصان رعنا با بدنهای نیم عریان

که هر يك يك تکه پارچه حریر بسیار نازك و بدن نمائی که بر خود پیچیده بودند از گوشه تالار و از پشت سر حاجی فیروز باطنازی و عشوه گری و شیوه عاشق کشی در آن بزم عیش ظاهر شده و بادار و دسته حاجی فیروز هم آهنگی نموده و ترانه های دلنشینی را میخواندند و میرقصیدند و هوش از سر حضا ر میبردند ، و باین بساط مجلس عیش و نوش سلطان از هر حیث مرتب و مهیا میگشت .

در این هنگام در زاویه ای از تالار عده ای از منجمین و ستاره شناسان که در روی زمین نشسته بودند جلب نظر میکردند که در دست شان مهره های زرد و قرمز بوده و مشغول انداختن رمل و حساب کردن و گرفتن فال بودند اینها میخواستند که ساعت و دقیقه صحیح تحویل سال نور را اعلان نمایند .

همینکه تحویل سال نوزد يك میشد صدای صلوات منجمین بلند شده و با فرستادن صلوات شاهرا از فرا رسیدن سال نو آگاه میساختند حقیقتاً منظره تماشائی و دیدنی ای وجود داشت .

از يك طرف زنان رقاصه نیم عریان مشغول رقص و از طرف دیگر صدای تار و تنبور گوش فلک را کر میکرد و کله های حضا ر گرم از باد ناب در چنین هنگامی نیز صدای صلوات بلند میشد از این رویه بخوبی ثابت میشود که پادشاهان صفویه تاجه اندازه در قید عوام فریبی بودند خلاصه در این هنگام مأمورین مخصوص بآتش زدن فشفشه ها که در دست داشتند مشغول شده هیاهوی عجیبی برپا میگشت .

در این لحظه شاه - بقدر حهای آب نگاه میکرد و این عمل را بفال نيك میگرفت و معتقد بود که در تمام سال کامر و او خرسند خواهد بود .

سپس شاه مشتی سکه طلا از جیب خود بیرون می‌آورد و به حاجی فیروز میداد و حاجی فیروز بیچاره هم بدون اینکه یارای کش رفتن يك سکه طلا را داشته باشد مجبور بود که تمام آن سکه ها را بر سر رفاصه ها بپاشد و این زنهای رفاصه نیز برای بدست آوردن سکه های زر از سرو کول همدیگر بالا رفته و بروی هم می غلطیدند و لنگ و پاچه های آنها به هوا میرفت و منظره ای تماشائی و هوس انگیزی را بوجود می‌آورد.

خلاصه اینجریان از چند لحظه قبل از تحویل سال بامداد نوروز تا شب نوروز ادامه داشت و اگر هنگام تحویل سال نو در شب اتفاق می افتاد این جریان عیش و شادی سلطان بایستی تا سپیده صبح ادامه داشته باشد و حاجی فیروز هم با پیروانش شب و روز را دربار گاه شاه مهمان بوده و مشغول کار خود و سرگرم کردن سلطان و حضار دیگر بودند و روز عید نوروز حاجی فیروز با دارودسته خود در حالیکه ترانه های نوروزی را زمزمه میکردند بدر منازل بزرگان و امیران و رجال رفته بنام شاه هدایائی از آنها می گرفتند و روزهای آخر عید جناب حاجی فیروز تمام هدایا را بارشتر و یاقاطر میکرد و ببار گاه شاه می‌آورد اغلب اتفاق می افتاد که در جزو این تحف و هدایا دختران و کنیزان زیبا و ماهر و نبز دیده می شدند که رجال و بزرگان بدربار فرستاده بودند.

حاجی فیروز مجبور بوده از تمام این هدایا و تحف نقدی و منقول و دختران و کنیزان تقدیمی فقط به نگاههای زیرچشمی قناعت کند.

خلاصه تمام این هدایا و دختران و کنیزان ماهر و را حاجی فیروز در جلو چشم حضرت (ظل الهی) سان ورژه داده در صورتیکه هر يك از این دختران و کنیزان مورد پسند حضرت سلطان شده و لیاقت کنیزی

اوراداشته باشد شاه اورا انتخاب و با اشاره انگشت (مبارك) آن دختر ك را پخواجه باشی حرمسرا نشان داده و خواجه باشی نیز با لادرنگك آن دختر ك ماهرورا بدرون حرمسرا برده و معلوم نبود كه این دختر دارای چه سرنوشتی از این پس خواهد بود.

و اگر هیچيك از این دختران مورد پسند حضرت سلطان نبودند آنگاه تمام آن دختران و كنیزان متعلق به حاجی فیروز بوده و حاجی آقا اختیار داشت كه تمام آن بندگان بی پناه و مظلوم خدا را بفرشد و یا به هر كسی كه میخواست ببخشد و یا اینكه شخصاً از تمام آنها كام دل بگیرد و گاهی اوقات جود و سخاوت حاجی بجوش آمده بذل و بخشش نسبت به پیروان خود نموده و بهر يك از آنها دختر یا پسر ببخشد و با اصطلاح با آب حمام دوست بگیرد.

خلاصه حاجی فیروز با پیروان خود از روز اول نوروز تا سیزده سال در كوچه و بازار شهر و دهات اطراف را زیر پامیگذاشتند و بنام سلطان هدایائی دریافت داشته و بدر بار میآوردند و در آخر روز سیزده سال اگر تمام هدایای مأخوذه و دسترنج حاجی فیروز بالغ بر چهل هزار ریال درهم میشد جناب حاجی فیروز بپاس خوش خدمتی بكارهای مهم در بار گمارده می شد و یکی از خاصان در گاه پادشاه میگردید، در غیر اینصورت یعنی اگر بهای مجموع هدایای مأخوذه حاجی فیروز کمتر از چهل هزار درهم می رسید بیچاره حاجی فیروز پس از سیزده روز دوندگی و گشت و گدائی بحكم سلطان از شهر خارج شده و تبعید بلد گردد ولی چیزیکه مسلم است این است كه چون حاجی فیروز از عواقب وخیم كار خود واقف بود لذا با هر تلاشی كه بود میكوشید كه عایدات خود را بچهل هزار درهم

برساند ولو اینکه بازورچماق و چپاول و غارت از مال رعایای بدبخت  
برباید که تا مورد لطف سلطان قرار گرفته و از خاصان درگاه  
شود.

این بود شمه ای از اجرای مراسم نوروز و قیام حاجی فیروز در  
دوران صفویه که حقاً دست کمی از سایر اعمال ناروای آنها نداشت.

## «قیام حاجی فیروز در دوران نادرشاه افشار»

البته خوانندگان ارجمند اطلاع دارند که نادرشاه افشار در مدت  
کوتاهی که زمام امور مملکت ایران را در دست داشت وارث هرج و  
مرج های دوران صفویه بوده و پیوسته برای سرکوبی متمرّدین و  
متجاسرین داخلی و قلع و قمع دشمنان خارجی و جهانگشائی اشتغال  
داشت و او نمیتوانست با داشتن هدفهای بسیار مقدس و عالی و آرمان ملی  
در اجرای تشریفات و مراسمی بپردازد.

ولی موضوع قیام حاجی فیروز هر ساله در ایام نوروز عملی می شد  
نه مانند دوره صفویه بلکه بطور آزادانه و آبرومندی، و حاجی فیروز  
بیچاره هم مجبور نبود که از خشم سلطان بمال و ناموس مردم تجاوز و  
دست درازی نماید.

و گذشته از این باندازه ای نادرشاه بر اوضاع امور مملکت  
مسلط بود که کسی بخود جرأت نمیداد در صدد اذیت و آزار دیگران  
باشد.

## «قیام حاجی فیروز در دوران قاجاریه»

در تمام دوران سلطنت قاجاریه نیز همه ساله در ایام عید حاجی

فیروز قیام کرده و بکوچه و بازار راه می افتاد ولی دیگر طرز رفتار این حاجی فیروز زمانند حاجی فیروز دوران صفویه نبود که هر چه گشت و گدائی میکند تحویل سلطان وقت بدهد و همچنین دیگر رجال و بزرگان کنیزان ماه پیکر و دختران سیمین بر خود را تقدیم حاجی فیروز نمی کردند که تا بپیشگاه پادشاه تقدیم نماید و باین حال حاجی فیروز هم مجبور نمیگشت که بازور چماق از مردم فلک زده کشور هدا و تحفی بگیرد که تا بالغ بر چهل هزار دینار شده و به پادشاه داده تا مقرب در گاه شده و از تبعید بلد ایمن باشد.

در این صورت میتوان گفت که وضعیت قیام حاجی فیروز از روی اجبار نبوده و بلکه جنبه تقریح را داشته است.

خلاصه تا با امروز هم حاجی فیروز در ایام نوروز در اغلب نقاط کشور ایران بر اه افتاده و در کوچه و بازار میگردد ولی نه بآن کیفیت پیشین بلکه بیچاره حاجی فیروز امروزی با طریقه گدائی از مردم چیزی نمیگیرد و با خواندن جملات چرندوز ننده و در آمدن بشکل «لوطی انتری» گدائی را شعار خود نموده است و این رسم و سنت دلیپذیر باستانی که معروف تمدن و خصایل عالیه ملت ما بوده باین شکل زنده و ناپسندی در آمده است.

این رویه زشت و ناپسند را بایستی صد درصد زائیده دو عامل مهم دانست که روز بروز ما را بسوی انحطاط اخلاقی سوق میدهد و آن دو عامل عبارتند از :

۱- نداشتن فرهنگ و تمدن صحیح.

۲- فقر و فلاکت عمومی.

آری این دو عامل خانمان بر انداز دامن گیر ما شده و کار ملک و  
ملت ما را بدینجا کشانیده و تمام شؤونات ملی ما را زیر پا نهاده است  
معلوم نیست که این جریان بایستی تا کی ادامه داشته باشد کی میشود  
که چشم تیز بین ایرانی از خواب غفلت باز و روح بزرگش از  
پژمردگی رهائی یافته مانند دوران باستانی مدارج عالیّه خود را  
طی نماید .



« طلیعهٔ نوروز »

« بخش سوم »

## نوبهار مبارك باد      لاله زار مبارك باد

یکی دیگر از تشریفات و مراسم باستانی هنگام نوروز که تا کنون هم در قسمت گیلان و مازندران و بویژه در سرزمین تاریخی « دیلمان » باقی مانده است موضوع فوق الذکر است که چند روز قبل از فرارسیدن جشن نوروز تا آخر روز سیزده سال دسته ای در حدود سهالی چهار نفر بالباسهای ساده و عادی حرکت کرده بدرخانه ها و دکا کین رفته و يك نفر از میان این دسته که از سایر افراد آن دسته فهمیده تراست این ترانه محلی را میخواند .

« نوبهار مبارك بو      لاله زار مبارك بو »

سایرین نیز این دسته را با اصطلاح دم میدهند یعنی واگو میکنند و بقول گیلانیها « واگی » میکنند اینقدر این دسته این ترانه را میخوانند که تا از صاحبخانه و دکا کین عیدی و یا انعامی را دریافت نمایند البته بدرخانه دولت مندان و اغنیا سماجت و سرسختی این دسته زیاد بوده و مطالبهٔ انعام بیشتری را دارند .

باز هم در حدود گیلان در هنگام نوروز عدهٔ دیگری بنام دسته « نوروز و نوسال » راه می افتند و بدرخانه ها و دکا کین میروند و این ترانه را میخوانند.

« نو روز و نو سال باشد مبارك »

شما را این سال باشد مبارك »

عمل این دسته صددرصد جنبهٔ تکدی و سؤال را دارد و مانند دسته های دیگر که قبلاً گفته شده جنبهٔ تفریح را نداشته و ندارد و در این صورت کسانی که چیزی باین دسته میدهند صرفاً از لحاظ خیرات و مبرات است ولی چیزی که مسلم است این دسته هم فقط در ایام عید نوروز برام می افتد و در غیر این هنگام هیچگاه بچنین عملی مبادرت نمیکند.

## « طلحه نوروز »

### بخش چهارم

## « عروس گل »

بطوریکه مشاهده میشود مردمان گیلان بویژه مردمان کوهستانی آن خطه سرسبز و مخصوصاً مردمان باشهامت و دل زنده «دیلمان» که سوابق تاریخی درخشانی را دارند بعلمت اینکه کمتر از سایر نقاط ایران پای اجانب در خاک آنها راه یافته و خلطه و آمیزش آنها با بیکانگان از سایر ملت ایران به مراتب کمتر بوده و تاریخ ایران نیز در این باره شهادت میدهد از این جهت بیشتر از سایر مردم ایران بمراسم باستانی و سنن ملی خود ابراز علاقه مندی نشان میدهند.

خلاصه - چندروز به نوروز مانده تاروز سیزده سال دسته‌ای از مردان و جوانان زنده دل بنام دسته «عروس گلی» و بزبان محلی گیلانیست و بزبان فارسی معمول یعنی «عروس گل» دورهم گرد آمده و یک نفر از جوانان را ملبس بلباس زنانه نموده و صورت او را آرایش کرده و بسر او شاخه‌های گل و بر گهای سبزه می‌آویزند و یک نفر مرد دیگری بتن خود لباسهای رنگارنگ کرده بدور کمر خود زنگ می‌بندند و باتار و تنبور شبانه در حرکت در می‌آیند البته وقتی سروصداراه خواهند انداخت که در محوطه خانه ای داخل شوند اغلب اتفاق می‌افتد که صاحبخانه با خانواده خود بیخبر از همه جا در بستر خود خوابیده اند که یکدفعه ولوله و هیاهوی عجیبی در صحن خانه اش برپا شده و این دسته عروس گل که

کمتر از دسته خردجال موعود نیستند در صحن خانه بچرخش درآمده  
تمام محوطه خانه را با سرعت سرسام آوری میدوند ، صدای زنگها و  
تار و تنبور گوش فلک را کر میکند تمام اهل خانه از خواب می‌پرند  
آنگاه دسته عروس گل این ترانه های محلی را باهم میخوانند.

«عروس گلی بیاردیم آرام دلی بیاردیم»

یعنی عروس گل آوردیم، آرام دل آوردیم .

و نیز میخوانند .

« عروس گلی همینه به بین چه ناز نینه»

یعنی- عروس گلی همین است بین چه ناز نین است

موضوع قابل توجه این است که اهل آن خانه گذشته از اینکه از  
این هیاهو و جنجال طاقت فرسا و غیر مترقبه ناراحت و عصبانی نمیشوند  
بلکه با آغوش باز مقدم این دسته مهمانان ناخوانده و مزاحم را تبریک  
گفته مشغول تماشای این صحنه « کمدی» شده و حتی خودشان نیز با  
این دسته هم آهنگ و آواز گردیده سپس عیدی و انعام مناسبی باین  
دسته میدهند و دسته عروس گل تا صبحدم از این خانه بآن خانه میروند  
و بساط شادی برپا نموده و هدایا و تحف از صاحبان خانه ها دریافت میدارند  
در سایر شهرهای ایران این دسته را بنام « کوسه» میخوانند.

## « طلیعة نوروز »

### بخش پنجم

## اجرای مراسم نوروز در سیستان و

### در کنار دریاچه هامون

### قیام هوشیدر

درسرزمین تاریخی سیستان و زادگاه رستم دستان که قهرمان رزم آور تاریخ باستان ایران کهن است هنوز هم مردم این سرزمین مباحثات و مفاخر تاریخی و ابهت باستانی خود را فراموش نکرده با اینکه نسبت بسایر مردم ایران از ترقی و تعالی روز افزون محروم مانده اند ولی بیش از سایر مردم این کشور در اجرای مراسم باستانی خود ابراز علاقه نشان میدهند .

در کنار دریاچه هامون - در آنجا هائیکه آب خروشان او بر روان دلاوران و قهرمانان سیستان درو میفرستد ..... در آن هنگامیکه انوار طلایی رنگ خورشید بر امواج خروشان این دریاچه بوسه و دای میزند .. در آن لحظه ای که مهر رخشان باقیافه ای گرفته و چهره ای عبوس سر بدامن ابرهای تیره با ختر فرو میبرد . . . . و ماه از گوشه دیگری افق سر بر میکشد . . . . در آن هنگامیکه ستارگان در آسمان یکی پس از دیگری خود نمائی میکنند . . . دوشیزگان پریروی سیستانی و دختران ذالزر و رستم دستان بیادشکوه و جلال باستانی جامه های سفیدی

در بر کرده برای شستن بدن خود بکنار دریاچه هامون میآیند.  
 همینکه ظلمت شب پرده سیاهی بچهره گیتی افکند و حجاب شرم  
 و عصمت گسترده شد این دوشیزگان زیبا با استفاده از این حجاب تیره  
 رنگ طبیعت بی پروا عریان شده مانند ماهیان زیبا در آب دریاچه غوطه ور  
 شده و این ترانه های محلی را با هزاران سوز و گداز و شور و شغف  
 میخوانند.

سر چشمه رفیق جونى اومـد  
 گل سرخ و سفید زنجونى اومد  
 چو مرغ خوش خبر از روی صحرا  
 دلم با دلبر کرمونى<sup>۱</sup> اومـد  
 بزنی زن رفیق با وفایم  
 که مهمون<sup>۲</sup> عزیز آید برایم  
 بخوان ای نازنین یار عزیزم  
 بنال ای چنگ امشو<sup>۳</sup> از برایم  
 ستاره در هـوا می بینم امشو  
 زمین را زیر پا می بینم امشو  
 خدایا مرگ بده تا جان سپارم  
 که یار از خود جدا میبینم امشو

خلاصه - کیسوان پریشان این لعبتان فتن و نغمه های عاشقانه  
 و روانبخش این ماهرویان حتی امواج لاجوردین دریاچه رانیز بزمزمه

۱- کرمونى = کرمانى .

۲- مهمون = مهمان

۳- امشو = مخفف از امشب است .

طوفان و خروش در می آورد که تاب و تحمل دیدن این منظره هوس انگیز را نداشته گاهی بسوی کرانه ها متوسل شده و چون تاب فراق را ندارد دوباره باز میگردد و آن ماهرویان را چون جان شیرین در آغوش میکشد و از برای جوانانیکه در گوشه و کنار دریاچه و در لابلای برگهای نی خود را پنهان نموده اند دیدن این منظره بسیار لذت بخش و هوس انگیز است .

ولی کو آن یارا و توانائی و جرأت که از نزدیک آن دختران ماهرو و عریانرا ببینند و گل مراد را از بوستان وصال شان بچینند اگر جوان خیره سری خود را در آن محل نمایان سازد و یا مردی برای دیدار این منظره نرد عشق ببازد شکی نیست که بدست آن دختران ماهرو و اسیر و بدیار خاموشان رهسپار خواهد شد .

خلاصه - همینکه پاسی از شب گذشت این دوشیزگان ماهرو از دریاچه خارج شده و بروی شنه های ساحلی دریاچه می نشینند . اندکی نارگیل و آجیل خورده سپس خود را آماده برای پذیرفتن موعود « شت زرتشت » « سوشیانت<sup>۱</sup> » میسازند .

زیرا این عقیده از دیر زمانی در میان مردم مشرق ایران بویژه اهالی اسیل سیستان پابرجا بوده و هست و این گروه معتقدند که « نطفه » موعود ( زرتشت ) که « سوشیانت » است در رود هنر مند « هیرمند » موجود است و معتقدند او هنگامی پدیدار خواهد گشت که بیداد و ستم جایگزین درستی و راستی شده باشد و نیز معتقدند که این نطفه در هنگام تحویل سال نو بسته خواهد شد .

۱- سوشیانت و سوشیانت هردو صحیح است زیرا در زمان پلوسی پیشین گاهی از اوقات

ت و ث یک جور تلفظ میشده مانند اثر و اثر یعنی آتش .

از این رو دوشیزگان با کره و زیبا بهنگام فرا رسیدن نوروز بکنار دریاچه هامون که آب رود هیرمند در آن میریزد رفته در حالیکه ترانه های نشاط انگیز محلی را میخوانند و دست می افشانند و پای شادی بر زمین می کوبند خود را بداخل دریاچه هامون انداخته تا سعادت زادن « سوشیانت » را دریابند.

جریان موعود زرتشت که موسوم به ( سوشیانت ) یا (سوشیانت) است جزو اصول حتمیه آئین « مزدیسنا » بوده و کلیه زرتشتیان باین موضوع عقیده و ایمان دارند و در کتاب (اوستا) آمده است آن دختریکه بایستی « سوشیانت » از وی زائیده شود « هوشیدر » نام دارد و روزی فرا خواهد رسید که « سوشیانت » از هوشیدر زائیده شده آنوقت آن نوزاد بعداً موعود زرتشت بوده و برای رهنمائی مردم قیام نموده و بر آئین مزدیسنا کمک و یاری نموده و سر و صورت بهتری باو داده و با اهریمنان تبه کار و باکلیه نادرستیها بمبارزه خواهد برخاست .

خلاصه - روی این عقیده و ایمان باستانی دختران سیستانی در هنگام نوروز از میان خود يك نفر دختر ماهر و خوش اندام که از تمام دختران زیبا و رعنا تر باشد انتخاب نموده و او را « هوشیدر » می نامند و در هنگام حرکت بسوی دریاچه هامون بتن آن دختر جامه سفید و بسیار گرانبهائی کرده و بر گیسوان او شاخه های سبز « مو » بسته و شاخه های سبز « اسپند » را بدست او داده و او را بجلو انداخته و سایر دختران بدنبالوی بسوی دریاچه روان میگردند و با سرور و شادمانی و ساز و آواز و نغمه سرائی این دختر زیبا که نام او را « هوشیدا » گذاشته اند بکرانه دریاچه هامون میبرند و تمام دخترانیکه به معیت هوشیدر هستند



چهره زیبای خود را در لای گیسوان مشک بیز خود مستور ساخته  
و بر حسب سنت باستانی بر روی یکدیگر آب میپاشند .  
سپس یکی از آن دوشیزگان که از سایرین خوش صدا تر است  
این ترانه نشاط انگیز محلی را میخواند و بقیه هم دم میدهند و هم آهنگی  
میکنند .

گل سرخ و سپیدم کی میآئی

بنفشه بر گک بیدم کی میآئی

تو گفستی گل در آیه مو<sup>۱</sup> میآیم

گل عالم تموم<sup>۲</sup> شد کی میآئی

نگاری در سفر دارم خدایا

دو چشمی پشت در دارم خدایا

دو چشمم شد سپید و او نیومد<sup>۳</sup>

نه کاغذ نه خبر دارم خدایا

در این هنگام سکوت مطلق تمام دشت سیستان را فرا گرفته و  
امواج خروشان دریاچه هامون تو گوئی از فراق آن دوشیزگان که  
میخواهند آنرا ترک کنند لحظه بلحظه شدیدتر شده و سکوت آن محیط  
را درهم میشکنند در این هنگام دوشیزگان جامه‌های رنگارنگ عید خود  
را در بر کرده و با همان ساز و نوا بسوی خانه‌های خود روان گشته و برای  
مدت یکسال از دریاچه هامون وداع میکنند.

در هنگام بازگشت بسوی خانه‌ها دختر را که موسوم به (هوشیدر)

۱ - مو = مخفف از من است .

۲ - تموم = یعنی تمام شد .

۳ - نیومد = یعنی نیامد .

است بر شتریکه با هودجی زیبا آراسته شده می‌نشانند ، زمام شتر را یکی از دختران بدست گرفته و سایر دوشیزگان نیز اطراف شتر (هوشیدر) را گرفته آواز می‌خوانند و بادست افشانی و پای کوبان این کاروان شادی وارد شهر زابل میشود.

بمحض رسیدن بمحل زن و مرد پیر و جوان در حالیکه هریک شاخه سبز (مو) و یا بوته (اسپند) را بدست گرفته اند باستقبال هوشیدر و همراهان وی میشتابند و با سرور و شادمانی جلو شتر هوشیدر را میگیرند و جامه‌ او را پاره پاره کرده هریک از جامعه هوشیدر را یکتفر از لحاظ شگون و میمنت بغارت برده و این عمل را بفال نیک میگیرند و زنان و دوشیزگان حاجتمند آنقدر بر سر و روی هوشیدر بوسه میزنند که هوشیدر مادر مرده را عاجز می‌کنند.

خلاصه این رسم تانیمه های شب ادامه داشته سپس هریک بخانه های خود میروند و هوشیدر نیز بخانه خود رفته و مراسم جشن پایان می‌یابد .

خلاصه این بود شمه ای از جشن نوروز در سیستان که نویسنده در سال های ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ خورشیدی که در سیستان بودم شخصاً ناظر و شاهد این جریان بوده ولی خودم بکنار دریاچه هامون در شب عید حضور نداشتم اما پس از مراجعت هوشیدر و همراهانش از منزل مسکونی خود بیرون آمده و وضعیت امر را دیده حقایق این رسم را از اهالی سیستان پرسیدم و آنچه را که در این باره در این کتاب نوشته ام قسمتی از آنرا خود دیده و بقیه را از مردم آن سرزمین شنیده ام .

خلاصه: تا حال آنچه در باره نوروز نوشته شده است صرفاً مربوط

باطلاعات و طلايع و تشریفات قبل از فرا رسیدن نوروز بوده که در نقاط مختلفه ایران اجرا میگردد و در مورد تجدید سال چیزی نوشته نشده است چون سال خورشیدی هم در آغاز نوروز تجدید میگردد و یا بعبارت دیگر آغاز نوروز در اولین روز سال خورشیدی واقع میشود لذا لازم میآید که درباره تجدید سال و تقسیم آن به فصول نیز شرحی نوشته شود.

« بخش شش »

## « تقسیم سال به فصول »

چون خاک پهنای ایران باستان چندین برابر وسعت ایران امروزی را داشت و حدود ایران باستان غیر از این بود که امروزه هست و اغلب قلمرو خاک ایران دارای آب و هوای مختلفی بوده از این لحاظ معلوم میشود که در دوره باستان تقسیم سال مانند امروز به چهار فصل مساوی غیر مقدور بوده و نیاکان ما در هر زمان از ازمنه با در نظر گرفتن اوضاع طبیعی محیط خود و اقوام و ملل و ممالک تابعه و تحت سلطه خود سال را بطریق خاصی تقسیم مینموده اند که شرح آن بطور مختصر زیر الانگاشته میشود .

### الف - سال دو فصلی

در دوران پیشین ایرانیان باستان سال را بدو قسمت دو ماهه و ده ماهه منقسم کرده که قسمت ده ماهه فصل زمستان و قسمت دو ماهه را فصل تابستان میخوانده اند .

از این تقسیم بخوبی معلوم میشود که مسکن اولیه اقوام آریائی سرد سیر بوده است<sup>۱</sup>

---

۱- مدرک: آیات دو سه از پیرکرد اول (کتاب وندیداد)

## ب - سال دوفصلی

### « هفت ماهه و پنجماهه »

ازقرائن و آثار معلوم ومبرهن میگردد که اقوام آریائی از شدت سرمای مکان اولیه خود هم چنین از لحاظ توشه و خوار بار در مضیقه بوده اند لذا از برای ادامه حیات وبدست آوردن آسایش ورفاه بیشتری کم کم مکان اولیه خود را ترك وبتدریج بنقاط حاصلخیز و گرمسیری کوچ کرده اند.

لذا دراین تغییر مکان وتحول حیاتی سال را بدوفصل هفتماهه و پنج ماهه تقسیم کرده که قسمت پنج ماهه فصل زمستان و قسمت هفتماهه را تابستان می گفته اند و ایرانیان باستان در فصل پنجماهه یعنی زمستان که روزها کوتاه تر از شب و بسیار سرد بوده نمازگاه « رپیتون<sup>۱</sup> » یا نیمروز را که از نمازهای پنجگانه شبانه روزی آنها بوده موقوف میداشتند و معتقدند « رپیتون » نماینده گرما از آسمان بزیر زمین فرو میرود تا ریشه درختان را از گزند سرما نگهداری نموده و آب چشمه ها را از یخ بستن باز دارد .

## ج - سال شش فصلی

در اینجا هیچ معلوم نیست که سال بچه نحوی بشش قسمت تقسیم میشده است و هر فصلی چندماه بوده ولی بطور کلی از برخی نبشته ها و آثار باستانی معلوم میگردد که سال را بهشش بخش غیر مساوی تقسیم کرده و در آخر هر بخش شش گانه سال جشنی بنام « گهنبار » برای مدت

پنجروز بر گذار میکردند و در این جشن بیدل و بخشش پرداخته و خیرات و مبرات برای ارواح نیاکان خود میکردند و توانگران از خوان و بخشش خود به نیازمندان احسان و اطعام مینمودند .

جشن « گهنبار » اختصاص با ارواح نیاکان داشته و در این جشن بایستی برای ارواح گذشتگان خیرات و مبرات بنمایند و این روش پسندیده تا حال هم در میان زرتشتیان ایران معمول بوده و اغلب خانه‌ها دارای يك سالن بسیار بزرگی بنام اطاق « گهنبار » بوده که در این اطاق مخصوص برای ارواح نیاکان خیرات و مبرات هر ساله معمول میگردد . نویسندہ این سنت را در کرمان از زرتشتیان شخصاً دیده‌ام که برپای میدارند .

## د- سال چهار فصلی باستانی

پس از اینکه ایرانیان باستان در مورد تنظیم سال بفصول مساوی مدتی مطالعه و بررسی میکردند بالاخره با استفاده از نبوغ ذاتی و هوش و فراست جبلی خود سال را بچهار فصل مساوی تنظیم و تقسیم نموده و اسامی فصول چهارگانه را بشرح زیرین نام نهاده‌اند .

۱- وهار = بهار

۲- هامین = تابستان

۳- پاتیز = پائیز

۴- زم - یا زمگان = زمستان .

پس در اینجا معلوم شد که در ادوار پیشین و قبل از تمام ملل ایرانیان باقتضای زمان و مکان خود سال را بمشهای مختلف تقسیم و فصل بندی نموده و از این بعد در صد برآمدند که سال را بماء تقسیم نمایند .

## تقسیم سال به ماه

روزهای سال و ماه در ادوار مختلفه در نزد ایرانیان باستان یکسان نبوده و از مندرجات بعضی از کتب و تواریخ و سنگ نبشته ها چنین بر می آید که سال خورشیدی سیصد و شصت و پنج روزه در ایران باستان معمول نبوده است و اما در مورد تقسیم سال به ماهها اینطور از آثار باستانی مستفاد میگردد که آریائیها پس از جدائی از برادران هندی خود و آمدن بسرزمین ایران مانند هندوان سال را به ماههای پانزده روزه تقسیم نموده که قبلاً در بین اقوام آریائی معمول بوده است دلیل اینست که تا کنون هم هندوان ماههای پانزده روزه را معمول میدارند. در هر حال ایرانیان باستان نیز سال را به ماههای پانزده روزه تقسیم کرده بودند.

### الف = پیدایش سال قمری در ایران

شواهد و مدارك زیادی در دست است که تماس ایرانیان با اقوام همدمن سامی نژاد مانند « کلدانی ها - آشوریها - مصری ها - فنیقی ها » سبب شد که سال قمری را ۳۵۴ روزه در میان ایرانیان معمول گردد.

ولی پس از چندین سال ۳۶۰ روزه را که تقریباً حد وسط قمری ۳۵۴ روزه و سال خورشیدی ۳۶۵ روزه است در اثر تجربه ذاتی ابتکار - انتخاب نموده و با تقسیم ماه به ۳۰ روز فصول چهار گانه را با ماهها تطبیق و مشخص ساختند.

### ۲- سال ۳۶۵ روزه با کیسه

نیاکان با فرو هوش ما بمرور زمان بر عایت کیسه پی برده و برای رفع این نقیصه ابتدا در هر چهار سال یک روز می افزودند.

ولی بعداً این رویه را تغییر داده و در هر «۱۲۰ سال» یکماه بنام کبیسه افزوده و آنرا «بهمیزك» مینامیدند.

ولی چندی از این منوال نگذشت که تاخت و تاز «تازیان» بایران آغاز گردید و این کشور پهناور بدست تازیان افتاده همانطوریکه اغاب رسوم و عادات ملی ما بواسطه تسلط اعراب ازمیان رفت لذا این رویه گاه شماری نیز بحکم اجبار متروک گردید و سال قمری بر مردم این سرزمین تحمیل شد که بالغتيجدرعايت نگهداری کبیسه فراموش گردید و تامدتها این رویه ادامه داشت.

تا اینکه دولت شاهنشاهی ایران گاه شماری خورشیدی را در تمام کشور رسمیت داد و برادران زرتشتی نیز باهمت و کوشش شادروان «ارباب کیخسرو» و انجمن زرتشتیان بر رفع این نقیصه برآمده و بارعايت کبیسه در گاه شماری پرداختند و سروصورتی باین موضوع دادند.

### ۳- تکامل گاه شماری در ایران

الف - ایرانیان پس از مطالعات و بررسی های زیاد دریافته اند که يك دور کامل گاه شماری گردش زمین بدور خورشید بیش از ۳۶۵ روز و ربع روز طول میکشید

در این صورت سال را به ۳۶۵ روز و شش ساعت و دوازده دقیقه و ۹ ثانیه حساب کردند و بقول مورخ بزرگ و عالیمقدار ایرانی «ابوریحان بیرونی» مؤلف کتاب «زیج سنجری» مجموع این کسور گاه شماری بعد از یکصد و شانزده سال یکماه میشده است که ایرانیان پیشین این یکماه را بر سال آخر ۱۱۶ سال افزوده و آن سال را ۱۳ ماه محسوب میداشتند.

مورخین دیگر نوشته اند که این طریقه گاه شماری ایرانیان



نفوذ بسزائی در تقویم و گاه شماری اقوام دیگر از قبیل : ارامنه - کیدوکیها - آلبانی ها و سایر کشورهای همسایگان ایران باستان داشته است و این اقوام نیز در مورد گاه شماری از طریق و روش ایرانیان تأسی و تقلید میکرده اند .

## ب = طریقه گاه شماری در اروپا

گرچه در اروپا چند نفر از امپراطوران مانند : «ژلیوس» و «اگوس» و غیره در صدد اصلاح گاه شماری شمسی برآمده و کوشش هائی در این باره کرده اند .

ولی یکی از پاپهای بزرگ رم موسوم به «گریگوار» سیزدهم در ۹۹۰ میلادی روشی را در این زمینه اختیار نمود که از تمام روشهای پیشین ساده تر و عملی تر بوده بدین معنی که یک روز بر هر چهار سال می افزود و برای محاسبه کسور دقایق آن یکسان ۳۶۵ را بر هر قرن و نیز کسور دقایق یکسال ۳۶۶ روز را به چهار قرن اضافه میکرد این رویه مورد پسند واقع و نامدتی این طریقه گاه شماری در اروپا معمول بود .

## پ = پیدایش گاه شماری «جلالی»

### در ایران بعد از اسلام

در سال ۳۱۷ هجری قمری سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی و وزیر باتدبیرش با کمک منجمین و ستاره شناسان و ریاضی دانهای معروف و اساتید علم هیأت مانند :  
حکیم عمر خیام نیشابوری و عبدالرحمن خازنی - حکیم بوکری - ابو مظفر اسفندیاری و میمون بن نجیب واسطی « تقویمی بنام تقویم جلالی

ترتیب دادند و برای استقرار سال خورشیدی روش پسندیده ایران اختیار کردند که از تمام روشهای پیشین که چه در ایران و چه در رم معمول بوده بهتر و عملی تر بوده و طبق این روش قرار شد که در چهار سال . سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند و پس از هشت دوره یعنی بعد از ۳۲ سال بجای افزودن يك روز بسال این عمل را نسبت بسال سی و سوم اجرا نمایند و مبدأ تاریخ جلالی « ۴۷۱ هجری قمری » است و برای پذیرفتن اصول و روش این تقویم به زرتشتیان ایران و هندوستان نیز توصیه شده بود ولی آنها بواسطه قید و اشکالات مذهبی که ممکن بود در نتیجه تغییر روش تقویم با اصول مذهبی آنها الطمه‌ای وارد سازد از پذیرفتن این روش گاه شماری سر باز زدند و با همان رویه پیشین خود بدون رعایت کمیسه باقی ماندند .

## ج = آغاز سال خورشیدی و پیدایش نوروز

حکیم عمر خیام در نوروز نامه خود چنین مینویسد :

اما سبب نام نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را در دور بوده یکی آنکه در هر ۳۰۵ روز و ربعی از شبانه روز به اول دقیقه حمل باز آید .

بهمان وقت و روز که رفته بود بدین دقیقه نتوان آمد که هر سال از مدت همی کم شود و چون جمشید آنروز را دریافت « نوروز نام نهاد و جشن و آئین آورد و پس از آن پادشاهان و مردمان دیگر نیز با و اقتدا کردند .

چون آنوقت را ملوک عجم دریافتند از بهر بزرگداشت آن و از بهر آنکه هر کس اینرا نتوانستندی یافت نشان کردند و اینروز را جشن

ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آنرا بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند و بر پادشاهان واجب است آئین و رسم ملوک بجای آوردن، از بهر مبارکی خرمی کردن به اول سال هر که روز نوروز جشن کند و بخرمی گذارد و این تجربت را حکما از برای پادشاهان کرده اند.

گرچه طبق نظریه و نوشته های حکیم عمر خیام و همچنین بموجب نوشته های مورخین دیگر پیدایش و بنیاد گذاری سال خورشیدی را هانند بنیاد گذاری کاخ داریوش هخامنشی به جمشید پیشدادی نسبت داده اند ولی قراین و آمار نشان میدهد که نبایستی اینطور باشد زیرا از مراجعه و مطالعه بعضی از کتب و نوشته های اقوام و ملل دیگر مخصوصاً بررسی کتب برهمنان که بخوبی و نیکی از جمشید نام برده شده و این موضوع دلیل واضحی است که جمشید نه تنها بر مملکت ایران پادشاهی داشته و بلکه میتواند حدس زد که بر قطعه آسیا تسلط داشته است و حتی طبق یاد داشت های مورخین بزرگ و مشهور جمشید غیر از قطعه آسیا به بعضی از قطعات دیگر جهان نیز حکومت داشته است.

حال با توجه باین بحث تاریخی چون در هیچ جای دنیا حتی در هندوستان هم که از لحاظ نژاد و روش فرهنگی با ملت ایران رابطه و سنخیت مشابهی را داشته و دارند امروز در میان نشان سال خورشیدی معمول نیست لذا با این دلیل نمیتوان قبول نمود که سال خورشیدی بوسیله جمشید پیشدادی بنیانگذاری شده باشد زیرا اگر بانی سال خورشیدی جمشید بود یقیناً بغیر از سرزمین فعلی ایران ممالک دیگر یکسابقاً جزو قلمرو پادشاهان پیشدادی و مخصوصاً جمشید بوده بایستی سال

خورشیدی معمول بوده و با اقلا نشانه و اثری از آن در آن ممالک باقی مانده باشد.

## چ = سال خورشیدی را ایرانیان پیدا کرده اند

مؤسس و بنیان گذار سال خورشیدی را بطور وضوح نمیتوان تعیین نمود که چه شخصی بوده است ولی از اینکه این ابتکار از طرف ایرانیان ظاهر شده جای هیچگونه شک و تردیدی نیست زیرا در آن هنگامیکه کشورهای متمدن و ملل متمدنی سال قمری را معمول میداشتند و ستاره شناسان معروف و ماهر ممالک مصر و بابل خود را واقف و عالم بر اسرار و اوضاع فلکی معرفی میکردند.

در آن هنگام ایرانیان بدون استفاده از « زیچ » در رصدخانه و تلسکوپهای قوی امروزه پی باین راز بزرگ طبیعت برده بودند و با مطالعات ممتد و دقیق خود دوره گردش زمین بدور خورشید را کشف کرده و برای اولین بار در تاریخ جهان سال خورشیدی را بنیاد گذاری کردند.

علمت اصلی توفیق یافتن ایرانیان در این باره اوضاع طبیعی و چگونگی آب و هوای این کشور پهناور بوده که بوجه احسن فصول چهار گانه را محسوس و نمودار می نمود و علاوه بر اینکه چون ایرانیان باستان نخستین ملتی بودند که پیروی از دستورات پیمبر بزرگ خود « شت - زردشت » با علاقه خاصی که بامر کشاورزی و آبادانی زمین داشتند و عمل زراعت و دامپروری و درخت کاری جزء فرایض دینی آنان بود لذا در اجرای این دستورات بزرگ و اجتماعی و اقتصادی از دل و جان میکوشیدند لذا بر آنها لازم می آید که برای تسهیل و تنظیم امور کشت

وزرع و پرورش دامها حساب فصول را داشته و از تقویمی پیروی کنند که با فصول سال مطابقت داشته باشد، تا بتوانند باسانی حساب هنگام افشاندن بذر و برداشت محصول و زمان زائیدن دامهای خود را داشته باشند و نیز بازهم این دلیل را میتوان قبول نمود که از گاه شماری سال خورشیدی غیر از ایران در ممالک دیگر اثری مشاهده نمیشود و فقط این طریقه در ایران معمول است لذا بایستی ایمنان داشت که بطور یقین بنیاد گذاری گاه شماری خورشیدی از طرف ایرانیان بوده و از ایران شروع شده است. زیرا چنانکه در بالا گفته شد که اگر جز این بود اقلاً در ممالک دیگر از طریقه گاه شماری خورشیدی اثری مشهود میگردد.

خلاصه - پس از تسلط عرب بر ایران و معمول شدن سال و ماه قمری ملت ایران مخصوصاً طبقه کشاورزان و دامپروران فقط از لحاظ مغلوبیت و اجبار دستور مهاجمین را قبول کرده و سال قمری را پذیرفتند ولی در امور داخلی و در کارهای کشاورزی و اصول آئین باستانی از همان روش پیشین خود پیروی میکردند و تابع روش گاه شماری خورشیدی بودند زیرا چون ماهها و سالهای قمری ثابت نبوده و پیوسته متغیر بود از اینرو نگهداشتن حساب روزهای بذر افشانی و برداشت محصول دچار اشکال میشد.

باتوجه باین موضوع کار بجائی رسید که خلفای اسلام خود را مجبور دیدند که تاریخ اخذ مالیات و جزیه تأخیری را از روی تقویم سال خورشیدی تعیین نمایند زیرا در غیر اینصورت در امر وصول مالیات و جزیه تأخیری رخ میداد.

## ح - عقیده مورخین در مورد رعایت سال خورشیدی با کیبسه (در ایران)

۱- د کتر « وست » پهلویدان معروف و طرفدارانش معتقدند که در اواخر سلطنت « داریوش » در حدود سال ۵۰۵ پیش از میلاد هنگامیکه ماههای « اوستائی » مانند « فروردین - اردیبهشت الی آخر » جایگزین ماههای « خامنشی » شد سال خورشیدی کیبسه دارد در ایران متداول معمول گردید .

۲- دانشمند بزرگ آلمانی « وگوت شمیدی » طرفدارانش حدس میزنند که در زمان داریوش دوم در سال ۴۱۱ قبل از میلاد این ترتیب گاه شماری در ایران معمول شده است .

۳- « ابوریحان بیرونی » دانشمند ایرانی در آثار و تألیفات خود مانند « آثار الباقیه » و « قانون مسعودی » چنین نوشته :

کیبسه ۱۲۰ ساله را « زرتشت » برقرار نموده و امر بر رعایت و اجرای آنرا کرده است .

۴- مؤلف کتاب « منتهی الادراک » نیز عین عقیده و نظریه ابوریحان را تأیید نموده است .

## خ - چگونگی سال خورشیدی بعد از انقراض ساسانیان با رعایت کیبسه

۱- در زمان خلافت هشام بن عبدالملک

بنابقول ابوریحان بیرونی - در زمان هشام بن عبدالملک خلیفه اموی در سالهای « ۱۰۵-۱۲۵ » هجری قمری زارعین و کشاورزان ایرانی

شکایت بنزد خلیفه بردند که بعلت عدم رعایت کبیسه فروردین ماه و هنگام نوروز با حساب سال قمری دوماه از موعد و فصل اصلی خود جلوتر افتاده است .

هنگامیکه زمین ما از برف پوشیده شده و کلیه باغ و بوستان خزانند چگونه میتوان این فصل را بهار نامید .

عمال خلیفه هنگامیکه برای وصول مالیات و جزیه میآیند هنوز خرمن بدست نیامده و موقع برداشت محصول نشده است .

خلاصه طبقه کشاورزان و دام پروران ایرانی از خلیفه تقاضا نمودند که مانند پادشاهان عجم امر باجرا و رعایت کبیسه دهد و هنگام فروردین و نوروز را دوماه بعقب برگرداند .

ولی هشام از بیم هو و جنجال ریاکاران جرأت نکرد که چنین اجازه ای را صادر کند لذا شکایت و داد خواست حقه ایرانیان بجائی نرسید .

## ۲- زمان خلافت هارون الرشید

در زمان خلافت هارون الرشید در سالهای « ۱۷۰ و ۱۳۹ » هجری قمری دوباره کشاورزان و دام پروران و تمام مالیات دهندگان ایرانی به « یحییٰ فرزند خالد » بر مکی وزیر ایرانی خلیفه متوسل و خواستار شدند که نوروز را دوماه بعقب برگرداند .

این وزیر پاك طینت ایرانی چون خواست در خواست حقه هموطنان خود را پذیرفته و اقدام نماید باز هم دشمنان او و ایرانی متوسل بوسایل عوام فریبی شده و او را متهم ساختند که هنوز تعصب زرتشتی گری دارد و میخواهد با دین مبین اسلام خصومت ورزد . لذا این وزیر پاك نهاد

چون زمان و مکان را مساعد ندید از این اقدام صرف نظر نمود.  
 « برای اینکه خوانندگان گرامی بیشتر بحقیقت این مطلب  
 پی ببرند رجوع نمایند به صفحه ۱۵۶ گاه شماری آقای حسن تقی زاده  
 سناتور مجلس سنای ایران »

### ۳- در زمان خلافت متوکل عباسی

ابوریحان بیرونی و همچنین طبری - هر دو نفر بالاتفاق متوکل  
 عباسی را اولین کسی میدانند که بعد از ساسانیان باصلاح سال  
 خورشیدی و اجرای رعایت کبیسه اقدام نموده است و تأسیس سال  
 « خراجی » را در دربار خلفا برای وصول مالیات و جزیه بوی نسبت  
 داده اند .

### ۴- زمان خلافت المعتضد بالله

المعتضد بالله - در سال ۲۸۲ هجری قمری کبیسه ای مانند  
 کبیسه رومی اتخاذ نمود و بسال « معتضدی » موسوم و معروف  
 گشت و مدتی این روش برای وصول مالیات و جزیه در ایران  
 رواج داشت .

### ۵- سال جلالی

بزرگترین اقدامی که بعد از تسلط عرب بایران برای اصلاح  
 سال خورشیدی و استقرار فروردین ماه در اول روز بهار بعمل آمدو این  
 روش صحیح که مطابق آرزوهای ملی مردم ایران بود توسط سلطان  
 جلال الدین ملکشاه سلجوقی در سال ۴۷۱ هجری قمری بنیاد گذاری  
 شد که قبلا ذکرش گذشت .



## ۶- معمول شدن مجدد ماههای باستانی در ایران

هرچند ماههای روستائی را منع کرده بودند، ولی بازهم در گوشه و کنار گروه کشاورزان و دامپروران و کوهستانی‌ها و همچنین بعضی از نقاط ایران حساب این ماه‌ها را درست نگاهداشته بودند و مخصوصاً زرتشتیان هند و ایران کاملاً پیروی از این روش باستانی میکردند ولی در تمام ایران این رویه رسمیت نداشت و اما در اوایل سلطنت شاهنشاه فقید « رضاشاه کبیر » سرسلسلهٔ خاندان پهلوی قانونی در تاریخ یازدهم فروردین ماه سال « ۱۳۰۴ » خورشیدی از مجلس شورای ملی گذشت که بجای سال هجری قمری سال خورشیدی سال رسمی کشور ایران باشد لذا پس از تصویب این قانون ماههای باستانی ایران دوباره احیا و معمول گردید .

بجای ماههای سی روزه و پنجه آخر سال . شش ماه اول ۳۱ روزه پنج ماه بعدی سی روزه و ماه آخر سال یعنی ماه اسفند باستانی سالهای کیبیه ۲۹ روزه قرار داده شد و این رویه گاه شماری را بر اساس نجومی مانند تقویم جلالی بنانهادند الحق بسیار کار بجائی بوده و مشکلات گاه شماری با این روش بکلی مرتفع شد زرتشتیان پا کدل نیز بر عکس جریانات قبل این دفعه فرصت را غنیمت شمرده و با پیروی از نیات شاهنشاه فقید با اصلاح تقویم و تاریخ خود اقدام نموده و جشن نوروز را طبق تقویم رسمی کشور روز اول فروردین دانسته و نوروز خواندند که اکنون این طریقه گاه شماری در تمام ایران معمول و هر يك از افراد ایرانی که در هر کجای دنیا باشند خود را تابع این روش میدانند و هم چنین زرتشتیان مقیم

هندوستان با وجودیکه در حدود سیزده قرن است جلای وطن نموده‌اند تا کنون هم خود را ایرانی دانسته و بایرانی بودن خود مباهات نموده و خیلی بیشتر از کسانی که امروز در این کشور زندگی نموده و خود را ایرانی می‌شمارند نسبت بر سوم و اصول باستانی ابراز علاقه نشان می‌دهند و حقیقتاً بایستی اعتراف نمود که نوباوگان این کشور اصول میهن پرستی و علاقه مندی بسنن باستانی را از مکتب ملی زرتشتیان مقیم هندوستان که سالهای متمادی است که جلای ایران عزیز را نموده‌اند بایستی دریابند امید است که این برادران و خواهران دور افتاده ما دوباره بسرزمین آباء و اجدادی خود مراجعت نموده و بر جمع ملت ما افزوده شوند.

## مراسم بر گذاری جشن نوروز در ادوار مختلفه تاریخ ایران

در مورد بر گذاری جشن نوروز در ادوار مختلف در ایران روایات بسیار و حکایات بیشماری در دست است. ولی مادر اینجا فعلاً از نوشته های « حکیم عمر خیام » استفاده می‌نمائیم.

حکیم عمر خیام در نوروز نامه خود در باره بر گذاری جشن نوروز چنین می‌نویسد :

« آئین ملوک عجم از گاه کی خسرو و تابروز گار یزد گرد شهر یار  
که آخر ملوک عجم بوده چنان بوده است که روز نوروز نخست مؤبد  
مؤبدان پیش ملک آمدی ، با جامی زرین پراز می و انگشتر و یک دسته  
(خوید) یعنی سنبله سبز و نارس ، و شمشیر و تیر کمانی و دوات و قلمی ،

واسبی و باز شکاری و غلام خوبروئی، وستایش نمودی و نیایش کردی  
شاهرا بزبان پارسی .

و چون مؤبد مؤبدان این کار را کردی ، پس بزرگان دولت  
در آمدندی و دستها پیش آوردندی و دست شاهرا گرفته میبوسیدندی .  
و نیز حکیم عمر خیام در جای دیگر نوروزنامه خود برای بر گذاری  
هر اسم نوروز چنین مینویسد :

## گفتن آفرین نوروزی از سوی مؤبد مؤبدان بشاه

شاه - بچشن فروردین و بهماه فروردین ، آزادی گزین بیزدان و  
دین کیان ، سروش آورد ترادانائی و بینائی و کاردانی ، دیر زیو  
باخوی هریر ، شاد باش برتخت زردین ، انوشته خور بجام جمشید و  
رسم کیان . . . در همت بلند . . . نیکو کاری و روش داد و راستی  
نگاهدار . . . سرت سبز باد و جوانی چون خویدسبز . . . اسبت تیز کام  
و کامگار و پیروز . . . تیغت روشن و کاری بدشمن . . . بازت گیرا و خجسته  
بشکار . . . کارت راست چون تیر . . . وهم کشوری بگیری نو . . . باتخت و  
بادرم و دینار . . . پیمشت هنرمند و دانا گرامی و درم خوار . . . سرایت  
آباد و زندگانیت بسیار .

چون مؤبد مؤبدان این بگفتی و جام زرین می به ملک دادی و  
خوید در دست دیگر نهادی و دینار و درم پیش تخت او بنهادی و بدین عمل  
خواستی که روز نوروز و سال نو که هوچه بزرگان بر آن نظری اندازند  
تا سال دیگر شادمان و خرم و بکامرانی بمانند . . و آن چیزها را بنیک

گرفته و معتقد بودند که چون در اول نوروز دیدار شاه بآن چیزها بیفتد سال نو بر شاه مبارك آید و آبادانی جهان را از این چیزها میدانستند که پیش ملك آوردندی.

و اما در باره برگزاری مراسم جشن نوروز «دستور» بزرگ پارسی نژاد «پشوئن جی سنجانا» از روی يك مدرک صحیح باستانی چنین نوشته است،

«ایرانیان باستان قبل از اینکه تحویل سال نو واقع شود بدن خود را پاک و پاکیزه میکردند و لباس نو در بر نموده عطر و گلاب بر خود میزدند و باهمدیگر رو بوسی نموده، کهن دستمها را میبوسیدند و در این روز فرخنده اسیران و زندانیان مورد عفو شاهان واقع و آزاد میشدند و خوان ویژه ای بنام «خوان نوروزی» می گسترده و در آن چیزهایی بدین شرح میچیدند.

شیرینی - شراب - شمع - آئینه - گل - سبزی - نقل - مجمر  
آتش - عود و عنبر.

و همچنین سایر اغذیه و اشربه و وسائل تفریح در این خوان مهیا بود.

آنگاه تمام مترصد شنیدن صدای کوس و دهل شاهی که نشانه پایان سال گذشته و آغاز سال نو و نوروز بود می نشستند و چون سال نو تحویل میشد ابتدا ریش سفیدان و یاسالمندترین عضو خانواده از جای برخاسته و بهر يك از اهل خانه سه قاشق عسل و یا شربت و سه دانه شیرینی یا سه دانه میوه خشک یا سه سکه زرین یا سهمین و سه بر گ سبز داده و فرخنده باد نوروز را بهر يك گفته.

سپس اهل خانه سرپایستاده با صدای بلند يك آیه از کتاب مقدس اوستا که بنام آیه تندرستی نامیده میشد همه با هم میخواندند و برای خود از «آهورا مزدا»<sup>۱</sup> زندگی دراز و نیکنامی و شادکامی و فراخ روزی خواستار میشدند .

امروز نیز در میان زرتشتیان ایران مراسم نوروز باشکوه و جلال خاصی و تقریباً مشابه با مندرجات فوق شروع شده و جشن نوروز از اول روز فروردین تا روز بیست و یکم فروردین ادامه دارد از اینرو میتوان قبول نمود که در زمان باستان نیز جشن نوروز از اول فروردین تا روز بیست و یکم فروردین ادامه داشته است و این روش زرتشتیان فعلی میراثی است که از نیاکانشان بآنها رسیده است و نشانه ای از عادات و رسوم دیرین است آری جز این نیست زیرا پس از تسلط عرب و سایر بیگانگان اغاب رسوم و عادات ملی از بین رفته است پس در این صورت چگونه میتوان گفت قبل از تسلط عرب و یا تسلط سایر بیگانگان باین کشور زرتشتیان مجال آنرا داشته اند که بر رسوم و آداب ملی خود بیفزایند در حالیکه کاملاً تحت فشار بودند و حتی قبلاً گفته شد که خلفای عرب حاضر نشدند برای وصول مالیات و جزیه رعایت کمیسه سال را بکنند پس در این صورت یقین است که قبل از تسلط عرب هم جشن نوروز را برای مدت ۲۱ روز برپا میداشتند .

## تقسیم روزهای نوروز را از لحاظ تشریفات در آثار باستانی چنین نوشته‌اند

- ۱- از روز اول فروردین تا روز سوم برای دید و بازدید خویشاوندان و بزرگان.
- ۲- از روز سوم الی روز ششم فروردین دید و بازدید همگانی و بر گذاری جشن «ریمتون»
- ۳- از روز ششم الی روز نهم فروردین برای اجرای جشن «خوردادگان»
- ۴- از روز نهم الی روز سیزدهم فروردین بارعام شاهی برای پذیرفتن عموم طبقات هر یک بنوبه خود.
- ۵- از روز سیزدهم الی روز نوزدهم فروردین برای تفریح و گردش در تفریحگاههای خارج از شهر.
- ۶- از روز نوزدهم الی بیست و یکم فروردین برای اجرای مراسم جشن «فروردگان».
- ۷- روز بیست و یکم پایان جشن و مخصوص تفریح و گردش در خارج شهر است.

## خوان نوروزی - یاسفره هفت سین

ایرانیان پیشین تا قبل از تسلط عرب خوان نوروزی خود را که امروزه بنام سفره هفت سین در ایران معمول است با چیدن هفت چیز در سفره که حرف اول هر چیزی «سین» باشد نمی‌آراستند عده زیادی از

دانشمندان و نویسندگان نوشته‌اند چیدن هفت سین در سفره نوروزی بعد از تسلط عرب در ایران معمول شده است و نیز نوشته‌اند که ایرانیان باستان تا زمان تسلط عرب خوان نوروزی خود را با هفت چیز که حرف اول هر چیز «شین» بوده است می‌آراسته‌اند و آن هفت چیز عبارت بودند از :

« شمع - شیرینی - شراب - شیر - شربت - شکر - شانه با گلاب. »

و پس از تسلط عرب بعلمت اینکه یکی از این هفت چیز شراب بوده چون در دین اسلام شرب شراب نهی شده است از این جهت هفت سین را موقوف و بجای هفت شین هفت سین فعلی معمول شد.

حال ببینیم که این هفت سین امروزی که جایگزین هفت شین سابق شده است چه چیزهائی است؟ و آن هفت سین عبارتند از:

« سرکه - سبزی - سیر - سماق - سنجد - سیستان - سوهان »

حال ملاحظه بفرمائید که تفاوت ره از کجاست تا بکجا یعنی آن هفت سین اولاً تماماً قابل استفاده و پسندیده بوده ولی این هفت سین امروزه غیر قابل استفاده و نامطبوع می‌باشد در اینجا میتوان گفت که منظور فاتحان عرب این بوده است که آداب و رسوم ملی ما را از بین ببرند و اگر قصدشان صرفاً برای اطاعت امر اسلام بود فقط شراب را حذف می‌نمودند و بجای آن چیز دیگری که حرف اول آن شین باشد می‌گذاشتند و یا اینکه بغیر از شراب باش چیز دیگر سفره نوروزی می‌آراستند.

در هر حال از آنجائی که جشن نوروز یکی از جشن های بزرگ ملی ایرانیان و ایام خوش گذرانی در این ۲۱ روز دوران نوروز بوده جای تردیدی نیست.

در ایام نوروز در دوران باستانی در بازارها و کوچه‌ها همه نوع اسباب و آلات بازی و تفریح و انواع اغذیه و اشربه بمعرض فروش گذارده میشد و در همه جا بساط عیش و طرب را می گسترده

« غزالی » در کتاب « کیمیای سعادت » خود در باب سوم آن کتاب چنین مینویسد: « مردمان در عید نوروز و جشن سده بر منکرات ننگرند و در بازارها و کوی ها علناً بچنگ و چغانه می پردازند و صورت حیوانات و شمشیر و سپر چوبین و بوق سفالین بکودکان میفروشد ».

خلاصه بارعام دادن شاهان باستانی در نوروز و بخشودن درم و دینار و لباس و اسب و ابزار کار بر عایا و اعطای پایه و مقام و القاب بخدمتگذاران و دلیران و سپاهیان یکی از مفاخر بزرگ و فراموش نشدنی این جشن ملی باستانی بوده و میباشد.

## روش ر گزاری مراسم جشن نوروز

### بعد از تسلط عرب در ایران

اجرای مراسم جشن نوروز و گستردن خوان نوروزی قبل از تسلط عرب آنچنانکه گفته شد بی نهایت باشکوه و جلال معمول میگشت و همان روش و سنت آنچنان تأثیری از خود بجای گذاشته بود که خلفای عرب با آنهمه عداوتیکه نسبت بآداب و رسوم ملی ایران داشتند مع هذا نتوانستند که این رسم پر شکوه را از میان ببرند حتی تحت تأثیر تمایلات دیرین و ملی ایرانیان واقع شده و بیش از ایرانیان باین جشن باستانی اهمیت میدادند در این باره مورخین و نویسندگان بزرگ بسیار قلم فرسائی نموده که ما در این کتاب عین نظریه آنها را می نگاریم.



۱- « حکیم عمر خیام » در نوروز نامه خود در این باره چنین

مینویسد :

« خلفای عرب در نوروز از آئین دربار ساسانیان نیز قدم رافرا تر

نهاده بودند .

و نیز همین دانشمند عالیمقام در نوروزنامه خود راجع باجرای

مراسم جشن نوروز مینویسد :

« ملوک عجم در نوروز ترتیبی داشته اند ... در خوان نیکونهادن

هر چه تمامتر بهمه روز گار ... و چون نوبت بخلفا رسید در معنی خوان

نهادن آن تکلف کردند که وصف نتوان کرد ... خاصه خلفای عباسی از

خوراکیها و قلیه ها و حلوهای گوناگون و فقاع و نمیدنهادند که پیش از

ایشان نبود ... و حلوهای نیکو چون هاشمی - و صابونی - و لوزینه - و

اباها و طبخ های نافع ... و خلفای عباسی هم نهادند و آنهمه رسم های

نیکوی ایشان از بلند همتی بوده است .

۲- ابوریحان بیرونی در صفحه ۲۱۵ کتاب آثار الباقیه حدیثی

از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله در فضیلت نوروز و حلوای نوروزی نقل

میکند .

۳- در کتاب « عجایب المخلوقات » تألیف قزوینی نیز همین حدیث

از قول حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است .

۴- در صفحه ۱۵۳ گاه شماری جناب آقای حسن تقی زاده سناتور

مجلس سنای ایران چنین نوشته شده است

« ایرانیان علاقه مند بآداب و سنن ملی شدند و مخصوصاً فرقه

شیعه اسلامی آئین نوروز و مهرگان را جزء آداب و سنن اسلامی

نموده اند .

خلاصه شیعیان ایران چنانکه قبلاهم گفته شد روزنوروز را روز خلافت حضرت علی بن ابوطالب علیه السلام شمرده اند در هر حال با وجود اینکه جشن نوروز صرفاً از آن ایران باستان و از آفریده های ذوق حساس و لطیف ایرانی است مع الوصف در میان مسلمین نیز کاملاً کسب اهمیت نموده و موقعیت بسزائی را بدست آورده است و حتی اشعار و روایات عربی در باره اهمیت و مقام جشن نوروز و مهرگان بسیار دیده میشود که در مدح و توصیف جشن مهرگان و بویژه جشن نوروز سروده و نوشته شده است.

و اما جشن های دیگری که در ایام نوروز واقع می شوند عبارتند از :

### ۱- جشن رپیتون

گرچه قبلاً در ضمن گفتار مختصری از جشن رپیتون بمیان آمد اینک در باره این جشن قدری بیشتر نیازمند به بحث هستیم ولی قبل از اینکه در باره این جشن چیزی گفته شود لازم می آید که گفته شود تمام روزهای ماههای باستانی دارای نام بوده اند که مادر ضمن گفتار تا حدی این موضوع را روشن خواهیم نمود.

خلاصه در ایران باستان در روز سوم فروردین ماه یعنی روزیکه « اردی بهشت » نام داشت بنام جشن « رپیتون » و یا بنام جشن آغاز فصل تابستان جشن می گرفتند و این جشن نیز بی نهایت بزرگ و با اهمیت و معروف بود در این روز چنانکه اکنون هم در میان زرتشتیان معمول است

---

۱- منظور از سپری شدن فصل سرما و فرا رسیدن هنگام گرما است و این کلمه « آغاز فصل » تابستان صرفاً یعنی فرا رسیدن هنگام گرما را میدهد لذا مستعدی است سوء تفاهم نشود.

در هنگام نیمروز یعنی وقت ظهر همه در پرستشگاه‌های خود گرد آمده در اجرای مراسم « پشت رپیتون » که توسط مؤبد بعمل می‌آید شرکت جسته و اکنون نیز می‌جویند نماز هنگام رپیتون را که در مدت پنجمه زمستان یعنی از اول آبان‌ماه تا آخر اسفندماه متروک شده بود از نو آغاز کرده و می‌کنند و در این رسم سپاس یزدان مهر بان را بجا آورده و از برای خود سعادت و تندرستی از خداوند یکتا می‌خواستند.

چنانکه فوقاً گفته شد که تا کنون هم زرتشتیان ایران و هندوستان این فریضه دینی خود را بجای می‌آورند.

## ۲ = جشن خورداد و فروردین

یکی دیگر از جشن‌های بزرگ که در ماه فروردین واقع می‌شود و دارای جنبه مذهبی است جشن خورداد و فروردین است.. که مصادف با روز تولد « شت زرتشت » می‌باشد و در نوشته‌ها و نامه‌های زبان پهلوی حوادث و جریانات تاریخی بسیاری را باین روز فرخنده نسبت می‌دهند که واقع شده است که ما قبلاً در ضمن گفتار مختصر مذکور از حوادث را بمیان آوردیم.

اما درباره نام و نشان این جشن را مورخین باختلاف بیان کرده‌اند که مادر اینجانظر به دو تن از مورخین بزرگ را که در این باره نوشته‌اند ذیلا مینگاریم

۱- «ابوریحان بیرونی» در کتاب «آثار الباقیه» خود درباره این

جشن چنین مینویسد:

« این جشن که روز ششم فروردین ماه برپای می‌دارند .. بنام « نوروز کبیر » می‌خوانند.

۱- «گوشیار» دربارهٔ این جشن چنین اظهار عقیده نموده است:  
روز ششم فروردین را نوروز خاصه میخوانند و پارسیان هند این  
روز را بنام «خرداد» سال جشن میگیرند و مانند زرتشتیان ایران  
مراسم ویژه مذهبی را بر گذارمینمایند و روز تولد پیغمبر بزرگ ایران  
را بیکدیگر شادباش میگویند.»

### ۳- جشن فروردینگان

در روز نوزدهم فروردین ماه نیز یکی از روزهای جشن ماه فروردین  
و ایام نوروز محسوب میشود علت پیدایش و پاداشتن این جشن این است  
که نام روز بانام ماه هر دو باهم مصادف شده است و بعلاوه زرتشتیان  
کنونی مانند گذشتگان پنجروز آخر سال را که بنام «پنجه» آخر سال  
و یا «پنجه فروردینگان» میخوانند و در این پنج روز که موسوم بر روزهای  
«گهنبار- همس پت میدیم Hames pat Midim» یا روزهای خیرات و  
مبرات برای گذشتگان باشد پس از خواندن آیه . . . . «آفرینگان  
پنجه و» قطعه دیگری را هم که بنام «هماروز» فروردینگان است  
میخوانند و پس از ادای این دوفریضه مذهبی و ملی بر روان تمام شهریاران  
نیکوکار و داد گستر و مؤبدان روشن دل و خردمندان و یلان و زورمندان  
و فیروزگران و نیک کرداران درود میفرستند.  
در کتاب «مینوخرده» در فصل ۵۷ پنجه آخر سال را بنام «فروردیان  
یا فروردگان» قید کرده است.

ولی ابوریحان بیرونی هنگام بر گذاری این جشن را درده دوره  
آخر سال دانسته و چنین مینویسد:  
«این عید ده روز طول میکشیده، آخرین پنجروز اسفند ماه

را نخستین روز فروردینگان و پنجه ده را دومین فروردینگان میگویند.

درباره اهمیت و مقام این جشن حکایت میکنند که خسرو نوشیروان داد گرد مدت اجرای مراسم ده روزه جشن فروردینگان سفیر امپراطوری روم را بحضور نپذیرفت زیرا مشغول بجای آوردن مراسم این جشن بوده است.

چیزیکه مسلم است زرتشتیان ایران پنجروز آخر اسفند ماه را بنام «پنجه که» و پنجروز کبیسه را بنام «پنجه مه» میخوانند که منظور از اسم اول یعنی کهترو کوچکترو وجه تسمیه دومی یعنی مهمتر و بزرگتر است.

پاسیان هندوستان این ده روزه را بنام «مؤکتاد» Movktade جشن میگیرند در بعضی از کتب و تفاویم روز نوزدهم فروردین ماه بنام نوروز خوارزم شاهی قید شده است در هر حال این شرح جامعی درباره نوروز و تاریخ پیدایش و وجه تسمیه و مراسم بر گذاری آن از ادوار باستانی الی حال بوده البته نویسنده مدعی نیست که پیش از این درباره جشن نوروز شرح دادن مقدور نیست ولی درجه تحقیق و کسب مدارك برای نویسنده بیش از این امکان پذیر نبوده است.

## « فصل دوم »

### جشن جاوید یافروردگان در اسفندماه

« سپندارمز پاسبان تو باد ز خرداد روشن روان تو باد  
( فردوسی )

قبل از اینکه درباره ای جشن چیزی بنویسیم شایسته است که در ابتدا درباره واژه اسفند مختصری شرح داده شود.

### واژه اسفند

اسفند نام آخر ماه سال و نام پنجمین روز هر ماه ایرانیان است که در کتاب «اوستا» به «سپند آرمیتی» - Spand Armavti و در زبان پهلوی به «سپند ارمت» - Sepend Armaste و در فارسی باستانی به «سپندار مد و سپندارمز» - Sependar Moze خوانده شده است و این کلمه از دو جزء مشتق شده است که بعداً شرح آن خواهد آمد در این باره در آثار باستانی بسیار مشاهده میشود که در اینجا چند نمونه ایرا مینگاریم :

۱- «مانتره سپنته» - Mantere<sup>۱</sup> Sepente<sup>۱</sup> یعنی زنده جاوید و مقدس .

۲- «سپنتو مینو» - Sapentou Minou یعنی يك فـرـد مقدس . . .

اسفندیار که یکی از پهلوانان نامی ایران و حامی و مروج

کیش « زرتشت » بوده نام او را « سپنتودات - Sapentoudate » یعنی آفریده پاک و پاک سرشت و نیکوکار می گفته اند .

مطابق عقاید و اصول مذهبی زرتشتیان « سپندارمز » در عالم معنوی مظهر مهر و محبت و بردباری و فروتنی « آهورامزدا » است . . . . و در جهان خاکی و عالم انسانی و جسمانی و مادی فرشته‌ای است موکل نگهبانی زمین .

زرتشتیان معتقدند که سپندار موظف است پیوسته زمین را خرم و پاک و بارور نگه دارد .

پارسیان عقیده دارند که هر کس بکشت و کار بهر داذد و خاکیرا آباد کند و قناتی را جاری سازد خوشنودی و خرسندی سپندارمز را فراهم کرده است و نیز پارسیان معتقدند که تمام خوشنودیها و آسایش روی زمین بدست این فرشته سپرده شده است و این فرشته مانند خود کره زمین شکمیا و بردبار است و مظهر وفا و اطاعت و صلح و صفا و یکرنگی و درستی است و فرشتگان دیگری مانند « ایزد ابان - Izede Aban » - و « ایزد دین - Izede Dine » از همکاران و یاران این فرشته شمرده میشوند رقیب و دشمن سر سخت سپندارمز « دیونا خوشنودسی » و خیره سری است که بنام « تیر و مئیتی - Tro Maiti » خوانده میشود .

چنانچه قبلا هم نوشته شد که ایرانیان در ماه اسفند اقدام با امور اجتماعی و عمرانی نموده و بحقوقنات و خشکانیدن مردابها و باتلاقها و آباد کردن زمینهای بایر بوسیله سدبندی رودخانهها و کشت و زرع و نشانیدن درخت می پرداخته اند و اجرای این امور راجز و فرائض دینی خود شمرده و ایمان داشتند که اگر کسی چنین کارهای نیکو کند پس از

مرگش ببهشت جاویدان خداوندیکتا منزل خواهد گزید .

خلاصه - چون در ضمن گفتار نام دیو برده شد لازم میدانند که در

مورد دیو و وجه تسمیه آن مختصری نوشته شود :

در کتاب اوستا کلیه صفات پسندیده ای که از انسان سر میزند

بفرشته و تمام اعمال ناپسند و ناروا را بدیو نسبت میدهند مانند : محبت

عشق - پاکیزگی - جود - سخاوت - دلاوری - انصاف - عدالت را

بفرشته نسبت میدهند که پدید آورنده تمام این نیکی ها است و نیز

زشت خوئی - تمبلی - ترس - پلیدی - بداندیشی - ظلم و سایر کارهای ناپسند

را بدیو نسبت داده و معتقدند که عامل اصلی تمام اعمال ناپسند

دیو است .

این عقیده زرتشتیان را نبایستی سوء تعبیر نمود و نسبت موهوم

پرستی را بپیروان آئین مزدیسنا داد زیرا اینگونه تشبیهات و اماره و

اشارات در تمام ادیان موجود است و مخصوصاً در دین مقدس اسلام نظایر

این عقیده بسیار مشاهده میشود مثلاً کلیه اعمال حسنه و صفات رحمانی

و پسندیده ای که یک فرد انسان دارا باشد این اعمال و صفات حسنه را صفات

رحمانی گفته و بر همان نسبت میدهند. و نیز تمام کارهای ناروا و ناپسند را

بشیطان نسبت داده و هر فردی که دارای روشی ناپسند باشند میگویند

که آن فرد دارای اعمال و صفات شیطانی است .

خلاصه از این مقوله صرف نظر نموده باصله موضوع میپردازیم :

از اینکه ماه اسفند یکی از ماههای مقدس پیروان دین زرتشت و

ایرانیان است شکی نیست و در این ماه نیز پارسیان جشن هایی را برپا داشته

و میدارند و آن جشن ها عبارتند از :



## ۱ = جشن سمپندار مز

این جشن در روز پنجم ماه اسفند بمناسبت هم‌نام بودن روز با ماه بوده و پارسیان پیشین در این روز جشن می‌گرفته‌اند :

« ابوریحان بیرونی » این جشن را مختص بزنان دانسته و نام این جشن را « مزد گیران » گذارده و معتقد است که در این روز زنان از شوهران خود هدیه دریافت می‌کرده‌اند . (۱)

و نیز ابوریحان بیرونی - در کتاب «التفهیم» خود این جشن را بنام « مرد گیران » نوشته است در این جا می‌توان اظهار عقیده نمود که در مرحله اول نیز شاید منظور ابوریحان همان کلمه « مرد گیران » بوده است که زنها در این جشن گریبان شوهران خود را برای دریافت هدیه می‌گرفته‌اند .

حقیقتاً بایستی کلمه « مرد گیران » صحیح و درست باشد . زیرا کلمه ( مزد گیران ) تقریباً از عفت بیان و حدود نزاکت خارج است در اینجا می‌توان بخوبی پی برد که بعضی از مردان بذله گو برای اینکه مزاحی با گروه نسوان کرده باشند کلمه (مرد گیران) را به (مزد گیران) تحریف کرده‌اند . در هر حال ابوریحان بیرونی درباره اجرای مراسم این جشن بطور انتقاد چنین مینویسد :

( عامیان در این روز بی‌روی کاغذ آياتی نوشته بسر در خانه آویزان میکنند تا آن خانه از هرافتای مضمون ماند )

## ۲ = جشن اورداد سال

Ourdadsal

جشن اورداد سال در روز ششم ماه اسفند گرفته میشود و علت

بیاداشتن این جشن این است که ایرانیان پیشین بیاد بود (کبیسه) هر سال یک دفعه با اضافه کردن یک روز بسال جشن میگرفته‌اند و ضمناً از آنوقتیکه پارسیان (کبیسه) را فراموش کرده‌اند باز بیاد چنین روزی با پیروی از عادات نیاکان و روش باستانی هر ساله چنین روزی را که روز ششم اسفند ماه است این جشن را میگیرند و این جشن را (اورداد) می‌نامند و معنی اورداد به پارسی باستانی یعنی وقت اضافه یا کبیسه است. اتفاقاً این جشن را زرتشتیان مقیم ایران متروک نموده ولی پارسیان هندوستان هنوز این جشن را در روز ششم اسفند ماه باشکوه و جلال خاصی برپای میدارند.

### ۳ = جشن مینو مانتره سپند

Mino Mantreh Spande

این جشن در روز ۲۹ اسفند ماه هر سال گرفته میشده است. مطابق مندرجات و نوشته‌های زبان پهلوی علت بیاداشتن این جشن این بوده است که چون گشتاسب پادشاه کیانی در این روز از حقیقت دین زرتشت آگاه شد و از آن آئین آسمانی پیروی نمود و بیاری (آشوزرتشت) و پیروانش برخواست از این لحاظ زرتشتیان این روز فرخنده را بنام (مینو مانتره سپند) جشن میگیرند و این جشن جزو یکی از جشنهای مذهبی زرتشتیان محسوب گردیده است.

ولی متأسفانه این جشن را زرتشتیان ایران متروک نموده ولی پارسیان مقیم هندوستان تا حال هم این جشن را برپای داشته و در روز ۲۹ اسفند ماه هر سال این رسم باستانی و مذهبی خود را جشن میگیرند.

## ۴= جشن فصلی یا گهنبار همیشه پت میدیم

Heme pet midime

این جشن را زرتشتیان در پنجروز کبیسه یا پنجووه که قبل از کری از آن بمیان آمد میگیرند و بهر يك از این روزهای پنجگانه کبیسه یا پنجه وه نام یکی از گاتهای پنجگانه زرتشت گذاشته شده است و نام این پنجروز کبیسه و همچنین نامهای گاتهای پنجگانه زرتشت از این قرارند .

۱- اهنود - Ahanoude

۲- اشتود - Ehtoude

۳- سپنت مد - Spantemode

۴- وهوخشتر - Vahou Khachtare

۵- وهشتواشت - Vahechtou - Achle

در این مدت پنجروز زرتشتیان اجرای مراسم این جشن را فقط منحصر بجای آوردن رسم ( گهنبار - Gahanbar ) یعنی دادن خیرات و میرات برای خوشنودی روان در گذشتگان و ارواح نیاکان میپردازند.

## ۵= جشن فروردگان

Farvardegan

نام این جشن را پارسیان هندوستان ( موکتاد - Mouktade ) میخوانند و زرتشتیان ایران این جشن را فروردگان میگویند ولی هردو دسته این جشن را از روز ۲۶ اسفند در روزهای پنجگانه کبیسه کدبنام ( خمه مسترقه ) معروف است جشن میگیرند.

این روزها را پارسیان هندوستان و زرتشتیان ایران به منظور اعزاز و احترام (فرورهای) پاکان و ارواح مقدس نیاکان و گذشتگان خویش جشن مفصلی گرفته و باتشریفات خاص مذهبی این رسم را برگزار مینمایند.

طبق مندرجات کتاب (بندش - Bandhoche) در این روزها تمام ارواح گذشتگان بخانه‌های خود بازگشت نموده و در میان اقوام و فرزندان و بازماندگان خود بسر می‌برند ایرانیان پیشین معتقد بودند که بایستی در این روزها پذیرائی شایانی از ارواح نیاکان خود بنمایند.

زرتشتیان کنونی نیز مانند پدران و مادران و نیاکان خود این روزها را بنام (فروردگان) یا (پروردگان) جشن می‌گیرند. و خانه را آب و جاروب کرده و همه نوع گل - سبزی و ظرفی آب تمیز و مجمری آتش که پیوسته باعود و عنبر و صندل می‌سوزد حاضر مینمایند و بخواندن دعای معروف به (فروردین یشت) که مخصوص فرورهای پاکان عالم است مشغول و بتمام ارواح پاک گذشتگان درود می‌فرستند و آنها را بخانه خود دعوت مینمایند در فروردین یشت .. فقرهٔ چهل در این باره چنین مندرج است.

(فرورهای مقدس و نیک و توانای پاکان را می‌ستائیم که در هنگام آخرین جشن فصلی سال از آرامگاه‌های خویش پرواز نموده در مدت ده شب و روز پی‌درپی، در اینجا بسر ببرند)

ابوریحان بیرونی دربارهٔ این جشن چنین مینویسد :

ایرانیان در اوقات (فروردگان) در اطاق مرده و بالای بام خانه

هر فارس و خوارزم برای پذیرائی ارواح غذا میگذارند و بوی خوش بخور می‌کنند .

نویسنده در یزد و کرمان مشاهده نموده است که هنوز هم در بین زرتشتیان مقیم این دو شهر این رسم مذهبی معمول بوده و درین ایام همه گونه خوراکی و تنقلات و شیرینی و میوه‌جات برای پذیرائی ارواح در منازل خود و در محل مخصوص میگذارند و نیز از پارسیان که از هندوستان بایران آمده‌اند در باره بجای آوردن مراسم این جشن پرسش‌هایی نموده‌ام که پاسخ‌دادند پارسیان هند مدت ۱۸ روز را اختصاص باحترام فروهرهای نیاکان خود داده یعنی از روز بیست و ششم ماه اسفند تا آخرین روز کبیسه و باضافه هشت روز از روزهای سال نومخصوص برای اجرای این جشن می‌باشد ولی بطوریکه از زرتشتیان مقیم ایران پرسش شده و پاسخ داده‌اند ایرانیان باستان و زرتشتیان کنونی این جشن را در مدت ده روز می‌گرفته‌اند و در این مدت همگان به نماز و ستایش و داد و دهش و پرهیزگاری اشتغال داشته‌اند و اکنون نیز چنین است زرتشتیان طبق اصول مذهبی خود معتقدند که در این ایام ارواح نیاکانشان از آسمان فرود آمده و بپا زماندگان خود سرکشی نموده و برای آنان از درگاه دادار بی‌چون درخواست سرور و شادمانی و نیک‌بختی و تندرستی مینمایند. در هر حال این بود شمه‌ای در باره جشن ( فروردگان ) یا ( پروردگان ) که شرح داده شد و جشن ( جاوید ) فعلی که هر ساله در ارتش شاهنشاهی ایران از برای اعزاز و احترام ارواح شهیدان معمول و اجرا میشود نشانه‌ای از جشن پروردگان بوده و پیروی از سنت باستانی ایران است .

## ۶= جشن جاوید

(بیاد روح شهیدان راه آزادی)

که هست روضه رضوان بر ایشان مسکن)

خلاصه چون منظور اصلی در فصل دوم این کتاب بحث در اطراف جشن جاوید بود و بایستی در اطراف جشن جاوید و چگونگی آن شرحی داده شود. ولی نویسنده لازم دید که قبلاً از پایه و اساس و بنیاد گذاری این جشن را از دوران باستانی شرح داده و ضمناً اثبات نماید که علت اصلی بهای داشتن جشن جاوید در ارتش برای اعزاز و احترام ارواح شهیدان تازه گی نداشته در دوران باستان نیز این جشن در ایران معمول بوده و تا امروز نیز در میان زرتشتیان ایرانی بقوت خود باقی و پا برجا میباشد پس این جشن را که در ارتش میگیرند مسبوق بسابقه بوده و پیروی از سنت باستانی و متابعت از روش زرتشتیان است و در حقیقت امر نیز بسیار بجا و لازم بوده که این چنین روشی نه تنها در ارتش و بلکه در تمام کشور معمول گشته و در این روز هر کسی بیاد ارواح گذشتگان خود به خیرات و مبرات پرداخته و پاس احترام نیاکان خود را معمول دارد .

در هر حال از آنجائیکه منویات خاطر خطیر شاهانه و عده ای از مردمان روشن فکر و میهن پرست ایران همواره متوجه اصول و رسوم ملیت و به یاد داشتن آداب باستانی که حقیقتاً باعث تهییج غرور ملی و موجب استقلال و عظمت کشور خواهد بود .

از این رو جشن جاوید را به پاس احترام ارواح شهیدان راه استقلال و عظمت کشور ایران که جان عزیز خود را در طبق اخلاص نهاده و از

خون پاک خود خاک میهن عزیز را گسلگون و درخت کهنسال استقلال ایران را آبیاری نموده و همچنین از برای تشویق سایر سران و ابناء وطن و نیز از برای تسلیت بازماندگان شهیدان با استفاده از خصایل مالی و سنت باستانی جشن جاوید را در روز بیستم اسفند ماه هر سال که تقریباً مقارن و مصادف با جشن باستانی فروردگان است مقرر و معین گردیده .

تا ارواح شهیدان در این جشن باشکوه حاضر شده و بادیده امید واری و آرزو مندی ناظر این جریان بوده و ببینند که اگر در راه حفظ استقلال و عظمت کشور شربت شهادت را نوشیده و چشم از جهان و جهانیان پوشیده و ارواح مقدسشان بجهان جاویدان صعود و مرغروانشان بشاخسار رحمانی آشیان گزیده است .

ولی هنوز این پرتو همت و فتوت و رادمردی یگانه فرزندان لایق مام میهن اعلی حضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی و در پیشگاه ملت نجیب و حق شناس ایران خدمت گرانبهای آنان مجسم و با خطوط برجسته صفحات تاریخ پرافتخار ایران را مباحثات نوینی بخشیده و موجب جلوه و جلال تاریخ گردیده و تمثیل نازنینشان موجب زینت کاخهای سلاطین و بزرگان است و بازماندگانشان مورد تفقد شاهنشاه و اعزاز و احترام ملت حق شناس ایران بوده و در ردیف وزیران و وکیلان در حضور شاهنشاه می نشینند و بدست شاهنشاه محبوب نشان جاوید یعنی علامت شرافت و فخر و مباحثات بسینه باز - ماندگان نشان نصب میگردد آری این گروه فداکار و از خود گذشته جز خدمت به میهن و جالب رضایت مام وطن قصد دیگری را نداشتند .

این گروه از جان گذشته و پاکباز در دوران حیات چند روز خود

باتمام مصائب و مشقات ساخته رنج سفر را بر لذت حضر ترجیح داده و دوری از خانواده - گرسنگی - تشنگی - پیاده روی و تمام محرومیت های فردی و اجتماعی و انواع متاعب را استقبال نمودند و از تمام لذات زندگی محروم شدند برای چه ؟

صرفاً از برای حفظ استقلال و عظمت کشور برای خدمت به ملك و ملت . . . غیر از این ، آرزویی نداشتند ، ، پس باید در برابر خدمات این گروه سپاسگذاری نمود و ارواح بزرگ شان را همیشه و در همه جا حاضر و ناظر دانست و در برابر روان مقدس شان قیام نمود و گفت :

ای پاکیان ، ، ای از خود گذشته گان وای محرومان از تمام لذات دنیائی ، بزرگی بر شما ها سزاوار است - شما نموده اید - شما کشته نشده اید - شما برای همیشه زنده هستید - شما حیات جاودانی دارید .

و آیه شریفه « **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا - بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** » در شان شما و درباره شما صادق است . شما در جوار رحمت یزدان با ارواح نیاکان خود محشورید و در پیشگاه وجدان سرافراز و مفتخرید ، شما برای همیشه زنده هستید و نام نیک شما برای همیشه یعنی تا ایران عزیز باقی است در تاریخ ایران به نیکی و سربلندی باقی خواهد ماند .

آری عزت و سرفرازی در سربازی و جانبازی است . پس باید با صدای رسا گفت ؛ زنده و پاینده باد ایران و شادمان باد ارواح شهیدان ایران .

ای شهیدان وای عزیزان ، هن چیزی ندارم که شایسته آن باشد



تائثار شما بنمایم از این لحاظ در برابر ارواح مقدس شما شرمنده و سرافکنده هستم ولی فقط يك چیز دارم که شاید درخور تقدیر باشد و آن يك چیز احساسات پاک و بی شائبه ایست که از سینۀ تابناک من برمیخیزد .

آری این چکامه نالایق را که بانبروی احساسات بی آرایش خود . سروده ام به پیشگاه ارواح مقدس شما تقدیم میکنم .

### چکامه

لباس پاک نظامی که داده اند به من  
همین لباس مقدس مراست همچو کفن  
ز بعد کشته شدن کیست تادهد غسلم  
ز خون تن بودم غسل بعد کشته شدن  
بپای پرچم ایران ستاده میگویم  
فدای شاه و وطن باد مر مرا سروتن  
بدست دشمن اگر مردمی چه جای غمست  
همیشه مادر میهن نمایدم شیون  
فدای خاک وطن باد جان و سر یارب  
هماره زنده بود مادر عزیز وطن  
نمیرد آنکه براه وطن دهد سروجان  
ز خون دوباره کند زنده این دیار کهن  
بلند باد بگیتی همیشه پرچم ما  
چو آفتاب دهد جلوه باسه پیراهن  
سرش بلند به سبزی تمش سفید چو برف  
ز خون دشمن خود سرخ بینمش دامن

خلاف نیست بمیرم بعجز و ناپاکی

چو خوش که کشته شوم پاک در ره میهن

فلک بلوچه تاریخ هر شهید نوشت

هزار مرتبه بر شیر مادرت احسن

فدای غیرت آن مرد جنگجو باشم

که جان بداد و ندادی سلاح بردشمن

بیاد روح شهیدان راه آزادی

که هست روضه رضوان برایشان مسکن

چو آفتاب جهان تاب باشدای (خوروش)

همیشه روی وطن از جمالشان روشن

## فصل سوم

### جشن سده و بهمن ماه

( بيك هفته بر پيش يزدان بدند )  
 مپندار كآتش پرستان بدند )

( كه آتش بدانگاه مهر آب بود )  
 پرستنده را دیده پر آب بود )

« فردوسی »

قبل از اینكه در مورد جشن سده و چگونگی این رسم باستانی چیزی نوشته شود لازم میدانم كه اذهان خوانندگان گرامی را متوجه این اصل مهم بنمائیم كه بچه علت آتش در نزد بعضی از ملل روی زمین محترم و معزز بوده و اكنون نیز بچه علتی پارسیان باك سرشت نسبت باین عنصر احتراماتی را قائل هستند .

آتش از ازمئه بسیار پیشین تا با امروز توجه کلیه اقوام و طوایف روی زمین را بخود جلب کرده و هر قومی بعنوانی از عناوین، آتش راستوده و محترم می‌شمارند.

هیچ شكی نیست كه ترقیات روز افزون صنایع امروزه تمام از پر تو این عنصر بوجود آمده است.

موجد و محرك كارخانه های بزرگ و كوچك و محرك اصلی - الكتريك - كشتی ها - راه آهن - هواپیما ها تماماً عنصر آتش است و همچنین یگانه وسیله ایكه ممالك مرقی و ملل متمدن دنیا را باوج سعادت رسانیده است همین آتش است .

امروز در روی زمین خوشبخت ترین ملت آن ملتی است که در خاک او معادن و منابع سوختنی از قبیل چشمه‌های نفت و معدن ذغال سنگ و جنگل وجود داشته باشد.

بخوبی ثابت و مسلم است که گرداننده چرخهای کلیه دستگاههای صنعتی و اقتصادی و نظامی فرآورده‌های همین معادن میباشد و نیز درجه نیازمندیهای نوع بشر میرساند آنکاری که در آسمان از خورشید درخشان برآمده و ظلمت شب را برطرف و از فیض نور خود، رستنیها و میوه‌جات و نباتات را برای تغذیه و توشه مانضج و نمو میدهد.

همین نحو از وجود آتش در روی زمین استفاده شده و تمام حوائج ضروری نوع بشر از وجود آتش مرتفع و مشکلات و دشواریهای زندگی ما را سهل مینماید.

آری آتش در شب‌های تاریک چراغ نورانی و روشنی بخش محفل ما بوده و در هنگام زمستان و در آن زمانی که گیتی اسیر چنگال دیو افسردگی سرماست جان ما را از خطر مرگ نجات میدهد.

لذا بهمین مناسبت است که جشن سده را در روز دهم بهمن ماه یعنی تقریباً در اواسط زمستان قرار داده اند تا با وجود وزش بادهای مخالف و شدت سرما و ریزش برف و باران و تگرگ بهتر بارش و اهمیت آتش‌پی برده شود.

گذشته از فوایدی که از آتش شرح داده شد محسنات دیگری هم دارد بدین معنی که نیاکان با فروجهاء ما در روزگار گذشته از وجود آتش بجای وسایل ارتباطی و مخابراتی استفاده می نموده‌اند.

مثلاً شاهنشاه بزرگ هخامنشی «خشایار شاه» در طی سالهای ۴۸۵

و ۶۵ قبل از میلاد از «شوشتر» و «همدان» و همچنین در سراسر ممالک پهنای ایران و ممالک تحت سلطه خود در مسافتات و فواصل معینه برجهای بسیار بلندی در طول راهها و در نقاط مرتفع ساخته و در بالای این برجها نگهبانانی گمارده شده بودند تا در شب بوسیله شعله‌های آتش و با حرکات و علائم قراردادی از برجی به برج دیگر وقایع و اطلاعات را از دورترین نقطه بمراکز و نقاط مورد نظر برسانند و در واقع از عنصر آتش بجای تلگراف امروزی بوجه احسن استفاده می نموده اند.

در شاهنامه فردوسی نیز آمده است که نیروهای ایران در عملیات جنگی و عادی لشکریان خود را باروشن نمودن و افروختن آتش و بادادن علائم شرطیه بگرد آمدن و آماده باش آگاه می ساخته اند.

خلاصه - پس معلوم شد که در زمان قدیم اجداد ما بجای تلگراف و پیک پست از وجود آتش استفاده ارتباطی و مخابراتی می کرده اند.

در مورد اهمیت آتش یکی از دانشمندان آلمانی موسوم به : **شفتلو و تز** ( Cheftlo Uvetze ) در کتاب نفیس خود موسوم به « آئین قدیم ایران و یهودیت » شرح بسیار جالب و مفیدی را نوشته و اظهار عقیده کرده است که چگونه ملل دنیا از نژاد های سفید - سرخ - زرد - سیاه - در تمام قاره های روی زمین آتش را می ستایند بعضی ها تصور می کرده اند و شاید تا امروز هم در همین تصور باطل باقی مانده باشند که زرتشتیان آتش پرست بوده و یکتا پرست نیستند.

لذا لازم می آید که نوشته شود این تصور بکلی غلط و نادرست

می باشد.

زیرا زردشتیان پاك نهاد اولین ملتی هستند که پی بوحدانیت خدای یکتا و بی مانند در تحت تعلیمات پیمبر بزرگ خود «شت زرتشت» برده اند و از این جهت نیز مانند هر احد دیگر از سایر اقوام روی زمین گوی سبقت را ربوده اند.

خوشبختانه در کتب مقدسه مخصوصاً در توراۃ و قرآن مجید این موضوع تأیید شده است.

لذا نویسنده نیز در این باره چند دلیل دیگری گرچه لازم نیست مع الوصف برای اینکه بکلی رفع سوء تفاهم بشود میآورم.

۱- اخیراً یکی از دانشمندان ایرانی از اهل کرمان که از سادات جلیل القدر و مسلمان شیعه دوازده امامی است موسوم به «سید محمد رضوی» در هندوستان کتابی بنام «پارسیان اهل کتاب و یکتاپرست هستند» نوشته و چاپ و منتشر نموده است و این سوء تفاهم را بکلی برطرف کرده که تا هیچکس نسبت آتش پرستی را به زردشتیان پاك سرشت ندهد.

۲- حال خوب است که بآثار و نوشته های مذهبی زرتشتیان در این باره مراجعه نموده تا بهتر بعقاید و سنن مذهبی آنان پی برده و بدانیم که زرتشتیان درباره آتش چه گفته و چه عقیده ایراد دارند اینک از کتاب «خورده اوستا» که باهمت و جوانمردی «اردشیر نیشاهی» در خردادماه ۱۳۲۰ خورشیدی در بمبئی هندوستان چاپ و منتشر شده است در این جا شمهائی از آن کتاب که درباره آتش نوشته شده است ذیلا می نگاریم:

**در بیان آنکه زرتشتیان آتش پرست نیستند**

«این احترام ظاهری و مرئی که بآتش دارند موجب بسا خیالات

باطله گردیده و جمعی را بر آن واداشته است که بگویند زرتشتیان آتش پرستند.

واضح است که مخلوق فایض الوجود و الهی یا الهی بوده واسطه تندرستی میباشد.

برخی بیخبران بسبب عدم تحقیق و بعلمت غفلتی که داشته اند نفهمیده اند که زرتشتیان هیچیک از عناصر اربعه را خدا ندانسته و به خدائی نه پرستند.

اما اخشیجان<sup>۱</sup> را آفریدگان سودمند ایزد بزرگوار دیده و بدیده آزر در آنهانگاه کنند و در همه جای اوستا خدایان یکتا و بیچون و چگون و بی انماز گفته و ستوده است. و تدبیر امور عالم نفوذ آتش که منبع نور و حرارت است باعث اعزاز و احترام آن در میان ایرانیان باستان گردیده است.

هر چند که این حرمت صورتی آتش که از وسایط جسمانی عالم است تعصب و تقلب دشمنان و بیگانگان کیشان شده. این قوم را بیهوده بدنام کرده اند.

اما همه هنگام بزرگان آئین و دانشمندان بهدین در تکذیب این تهمت کوشیده اند.

و مورخین معتبر باستان و واپسین زرتشتیان را مبرا و پاک از این افترا فرموده اند.

و تمام اوستا امر بمعروف بزرتشتیان پرستیدن یکتاخدای بی همال است و بهمه گاه ایران را «مازدیسنی» یعنی خداپرست گفته است. بهر روی با آنکه ایرانیان باستان آتش را نشان و رهبر خدائی دیده اند باعزاز و

احترام آن میکوشیدند.

هر گز خود را آتش پرست ندانسته قبول این بهتان نمیکردند -  
 شت زرتشت در گاتهای خود آتش را خلقت فروغند و فرهمند « اهورا  
 مزدا » فرموده آنرا بجای اصنام و اوثنان برای قبله برتر و بهتر دانسته  
 است و در هیچ جا امر بعبادت آتش نفرموده مؤ کداً حکم ببندگی و پرستش  
 یکتا خدا کرده است الی آخر .

حال ملاحظه بفرمائید که در توراۃ و قرآن مجید زرتشتیان آتش  
 پرست معرفی نشده اند و دانشمندان و مورخین نیز چنین نسبتی را  
 بزرتشتیان نداده و آنها را اهل کتاب و یکتا پرست معرفی مینمایند.

از طرف دیگر در کتاب مذهبی خود زرتشتیان نیز اصولاً در هیچ  
 جائی ملاحظه نمیشود که زرتشتیان را بعبادت آتش وادار کرده  
 باشد و بلکه در همه جا امر شده است که بخدای یکتا و بی مانند پرستش  
 نمایند حال با این تفصیل معلوم نیست که از کجا و بچه دلیل عده‌ئی از  
 همه جا بی خبر این نسبت ناروای آتش پرستی را بزرتشتیان پاک دین  
 میدهند این نیست مگر از جهل و بیخبری از اصول و تاریخ ادیان و حتی  
 بی اطلاعی از اصول مذهبی اسلام و یهودیت و یا بعبارت دیگر تعصبات  
 جاهلانه .

در هر حال بخوبی ثابت شد که زرتشتیان، آتش پرست نبوده و خدای  
 یکتا را می ستایند و اعمال روزانه آنها نیز بخوبی میرساند که عقیده و  
 ایمان بر وزرستاخیز داشته و حساب و عقابی را قبول دارند و در کتب  
 مذهبی زرتشتیان نیز این مطالب بخوبی تصریح شده و شت زرتشت در  
 اغلب فرمایشات خود به پیروان خود و بر تمام مردم وعده بهشت و دوزخ را  
 داده است.



نهایت این است که زرتشتیان آتش رایك عنصر مقدس و مظهر  
روشنائی خداوند یکتا و پاک کننده تمام پلیدیها میدانند.

### بهمن و سده

## واژه بهمن و وجه تسمیه آن

واژه بهمن را در اوستا « وهومنه - Vahou Meneh »

و در زبان پهلوی « وهومن Vahou Mene »

و در زبان پارسی « وهمن و بهمن Vahmane - Bāhmane » میگویند.

این واژه مرکب است از دو جزء (وهو-و-منه) که جزء اول بمعنی  
خوب و نیک و باصطلاح امروزی همان « و - و - به » یعنی پسندیده و  
و خوب است.

و جزء دوم « من » یعنی اندیشه و تدبیر و فراست و منش است.

بنابر این وقتی که این دو جزء با هم ترکیب شوند معنی تحت اللفظی آن

میشود - نیک نهاد - به منش - پاک سرشت. پس کلمه بهمن و بهمن ماه  
عبارت خواهد بود از ماه نیک و پاک (مقدس زرتشتیان) ایران و پارسیان  
مقیم هند و روزهای ۲-۱۲-۱۴-۲۱ بهمین ماه را بر روزهای (بهر) میخوانند  
و در این روزها از برای پیروان آئین زرتشت سر بریدن حیوانات و خوردن  
گوشت ممنوع شده است.

و اما جشنهایی که در ماه بهمین معمول و بر گذار میشود عبارتند از:

## جشن بهمنگان یا بهمنجه

جشن بهمنجه که در روز دوم بهمین ماه معمول بوده به مناسبت همنام  
بودن روز با ماه گرفته میشود در باره این جشن افسانهها و روایات بسیاری  
نقل شده است ولی بهترین و مطمئن ترین سندیکه در این باب در

دست است همانا نوشته های ( ابوریحان بیرونی ) است که در کتاب ( التفهیم ) خود چنین مینویسد : « بطوریکه تحقیق شده است بهمن نام گیاهی هم هست که اکنون نیز درخوزستان و در اطراف دشت میشان میروید .

زرتشتیان در روز جشن بهمنجه این گیاه را با شیر مخلوط نموده میخورده اند . »

فرخی سیستانی راجع به جشن بهمنجه قصیده غرائی را سروده که ما در این کتاب فقط به آوردن یک بیت آن قناعت میکنیم .

فرخش باد و خداوندش فرخند، کناد

عید فرخنده بهمنجه و هم بهمن ماه

### جشن سده

جشن سده که در روز دهم بهمن ماه بوسیله زرتشتیان بر گذار میشود .

این جشن را بنام جشن ( خرم روز ) نیز میخوانند . علل پیدایش و برپای داشتن این جشن را بسیار طولانی و مفصل ذکر کرده اند و هر يك از مورخین و نویسندگان در این باره ، گوناگون قلم فرسائی کرده اند .

ولی آنطوریکه در کتاب شاهنامه فردوسی نوشته شده این است که به پاس پیدایش آتش بوسیله هوشنگ شاه پیشدادی این جشن بر گذار میشود .

و از مفاد شاهنامه چنین بر میآید که روزی هوشنگ شاه پیشدادی با عده ای که به معیت وی بودند از کوهی عبور میکردند .

ناگاه ماری بزرگ پدید آمد که بسوی شاه و همراهانش حمله ور

گردیده و شاه سنگی را برداشت و بطرف مار انداخت تا مار را هلاک کند.

از قضا سنگ به مار نخورد و بروی سنگ دیگری اصابت کرد و شراره‌ای از تصادف دوسنگ برخاست و مار را هلاک ساخت .

هوشنگ سپاس یزدان را بجای آورد و آن فروغ را قبله و محراب قرار داد. در این جا بایستی تذکر دادشکی نیست که در زمان قبل از هوشنگ هم آتش بوجود آمده بوده است زیرا اگر ملتی در آن هنگام دارای آتش نبود پس چگونه رفع احتیاجات روزانه خود را مینمود و تهیه غذا کرده و به کشاورزی و شکار و تهیه سلاح موفق می شده است و گذشته از این، ملتی که دارای پادشاه باشد حتمی است که دارای تمدن هم بوده و اول اساس تمدن داشتن روشنائی یعنی آتش بوده است پس از اینجاست این افسانه را میتوانیم این طور قبول کنیم که تازمان هوشنگ شاید هنوز ملت ایران پی بوجود سنگ چخماق نبرده و تصادف آن دوسنگ و برخاستن شراره آتش همانا عمل مثبت سنگ چخماق بوده است لذا ملتی که دارای مملکت مستقل و پادشاه مقتدر بوده چنانچه قبلا هم گفته شد چگونه میتوان گفت که تا این اندازه از فیض مدنیت بی بهره و حتی آتش هم نداشته است در هر حال فردوسی در این باره یعنی پیدایش آتش بوسیله هوشنگ شاه پیشدادی چنین سروده است :

بگفتا فروغیست آن ایزدی

پرستید باید اگر بخردی

شب آمد بر افروخت آتش چو کوه

همان شاه در گرد آن با گروه

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد  
(سده) نام آن جشن فرخنده کرد  
ز هوشنگ ماند این سده یادگار

بسی باد چون او دگر شهریار  
« فردوسی »  
ولی (ابوریحان بیرونی) راجع به جشن سده چنین میگوید:  
(سده آبان روز است از بهمن ماه و آن دهم باشد و اندر شب که  
روز دهم است و میان روز یازدهم باشد آتش ها زنند بر جوی و بادام و  
گرداگرد آن شراب خورند و لاهو و شادی کنند و نیز گروهی از آن  
بگذرند .  
و اما سبب نامش آن است که از او تا نوروز پنججاه شب و پنججاه  
روز است .

و نیز گفته اند که از فرزندان آدم نخستین سد روز اول عمر تمام  
شد . و اما سبب دیگر آتش کردن آن است که (بیورسب<sup>۱</sup>) توزیع کرده  
بود بر مملکت خویش هر روز دو مرد مغزشان بدان دوریش که بر کتفهای  
او پنهان بود . و او را وزیری بود (رماییل) نام . نیک دل و نیک کردار  
و از آن دو تن روزی یکی را یله<sup>۲</sup> کردی و پنهان او را بدنباوند<sup>۳</sup>  
فرستادی چون افریدون<sup>۴</sup> او را گرفت سرزنش کرد و این رماییل گفت:  
توانائی من آن بود که از دو کشته یکی برهانییدی و جمله ایشان در پس  
کوهند .

باوی سواران فرستاد تا بدعوای او نگرند و او کسی را پیش فرستاد

۱ - بیورسب = ضحاک یعنی صاحب ده هزار اسب

۲ - یله کردن = رها کردن .

۳ - دنباوند = دماوند .

۴ - افریدون = فریدون .

بفرمود هر کسی بر بام خانه خویش آتش افروختند زیرا شب بود خواست که بسیاری از ایشان بدید آیند .

پس نزدیک افریدون بموقع افتاد و او را آزاد کرد و بر تخت زرین نشاند و مسمغان نام کرد .

بنا بر روایت دیگر این جشن را از جهتی دیگر (سده) گویند که فرزندان آدم ابوالبشر نخستین صد روز زندگانی اولیه خود را بپایان رسانیده اند یعنی بنا بر اصول و عقاید مذهبی سامی نژادان و پیروان ادیان سامی از روز خلقت آدم ابوالبشر یکصد روز گذشته بود .

گروه دیگری نوشته اند برای اینکه پسران و دختران (کیومرث) در این روز بسن رشد و بحد بلوغ رسیده بودند لذا کیومرث دستور داد که در شب آن روز جشن گرفته شود و بساط شادمانی بر پای گردد در این صورت مردم نیز آتش افروزی و آئین بندی کردند و سرور و شادمانی بر پای داشتند .

در اینجا لازم است یاد آور شود که در نوشته های باستانی و اصول مذهبی آریائی و آریائی نژاد و مخصوصاً در اصول باستانی و مراسم مذهبی زرتشتی (کیومرث) بجای همان آدم ابوالبشر شناخته شده و همسروی نیز همان حوای معروف سامی نژادان است که در اصول مذهبی زرتشتی بنام (مشیا و مشیانه) یعنی آدم و حوا خوانده میشوند .

خلاصه در باره جشن سده مطالب و روایات بسیاری موجود است ولی آنچه مسلم است جشن سده مخصوص جشن آتش بوده از لحاظ احترام بآتش است .

چون ایرانیان باستان و زرتشتیان امروز آتش را فروغ ایزدی و عطر و روشنائی آهورا مزدا دانسته و میدانند لذا بهمان مناسبت این

جشن را باشکوه و جلال تمام بر گذار کرده و میکنند.

ولی این جشن باستانی پس از تسلط عرب چندان رونقی نداشت و مانند پیشین در اجرای مراسم آن رعایت نمی شد.

میگویند بزرگترین جشن سده ای که بعد از تسلط عرب در ایران گرفته شد بفرمان ( مرداویدج ) پسر زیار دیلمی بود که در شهر اصفهان بر پا و شعله های فرزان آتش سوزی جشن سده تا مسافت هفت فرسنگی دیده میشده است.

مراسم جشن سده را زرتشتیان کرمان بخوبی محفوظ داشته و تا کنون هم هر ساله در شب دهم بهمن ماه برسم باستانی و پیروی از روش نیاکان خویش با آتش افروزی در خارج شهر کرمان در میان سرور و شادمانی این جشن را اجرا مینمایند.

زرتشتیان تهران ویزد نیز چند سالی است که در این جشن باستانی با آتش افروزی می پردازند.

از آنجائی که خاطر خطیر شاهانه همواره ببقای ملیت و پیداشتن رسوم و آداب باستانی است لذا از دهم بهمن ماه سال ۱۳۲۷ خورشیدی در دانشکده افسری در هنگام اعطای سردوشی بدانشجویان دانشکده افسری جشن سده را با افروختن خرمن های آتش با تشریفات خاصی بر پا داشته و سرور و شادمانی تماشاچیان با حضور شاهنشاه بعد کمال رسیده و عربیننده ایرانیان روز گاران پرافتخار روزهای مجد و عظمت باستانی خود می اندازد

امید است که ایرانیان ارجمند در اجرای مراسم و آداب ملی خود همت گمارده تا روح وطن پرستی را که از خصایل عالییه ایرانیان است تقویت نموده و باز بیاد خاطرات گذشته افتاده و با افروختن آتش که از

یادبودهای آتش جاویدان است قلوب نوباوگان کشور را بآتش عشق وطن پرستی مشتعل نموده تا از این راه گامی در حفظ استقلال و عظمت این کشور کهنسال برداریم و برای همیشه ایران عزیز را جاویدان و سربلند نگهداشته و در این راه مقدس از بذل مال و جان مضایقه نکنیم .

این نکته را نیز بایستی متذکر شد که احترام باصول و رسوم ملی هیچگاه موجب تنفر از عقاید مذهبی نخواهد بود . زیرا بجای آوردن آداب و رسوم ملی مربوط بامور دنیائی بوده ولی عقاید مذهبی بستگی بامور آخرت را داشته و با روح و وجدان انسان رابطه دارد .

اینک چکامه ای را که مرحوم مجدالاسلام کرمانی که یکی از افراد دانشمند و معمم و از مردان بنام آزادیخواه و از مجاهدین صدر مشروطیت بوده در باره جشن سده سروده اند ذیلا نگاشته میشود .

## چکامه

شد موسم جشن سده ساقی بیا و می بده  
وز آب آتش سان رسان مارا بنار موقده  
بر ما خدا از مکرمت فرموده آتش مرحمت  
کلین نار پر نور و صفادارد هزاران فایده  
زین آخشبیج پر بها زین نعمت نعمت نما  
روشن شده تاریکها ظلمت شده آتشکده  
هان ای نگار مهوشم آبی بزنی بر آتشم  
من با چنینی آبی خوشم همچون یهود از مائده

درهمچو روزی محترم درهمچو جشنی محترم

باید شمردن مغتنم برخیز مارا می بده  
 روزی خوش و دلکش بود چون گفتگوز آتش بود  
 آبی چو آتش خوش بود مخصوص در آتشکده  
 درزندگانی هر کسی محتاج او باشد بسی  
 بر مردگان هم بیشتر سکناى جاویدان شده  
 بوده مرا زین بیشتر فرزندگان جد و پدر  
 من هستم آنهارا پسر کو بوده اند این ماجده  
 بس شمعها افروختم تا دانشی آموختم  
 نك از همین غم سوختم دانش بمن آتش زده  
 (مجد) این چنین گوید سخن اندر خور هر انجمن  
 بهتر ز استادان فن دارای چندین قاعده





## فصل چهارم

### جشن مهرگان

قبل از اینکه درباره جشن مهرگان سخنی بمیان آید لازم میداند که اولاً درباره وجه تسمیه و تعریف مهر شمه‌ای نوشته شود . در کتاب اوستا و در کتیبه های شاهان هخامنشی نام مهر را (مثر) Mecire

و در سانسکریت ( متیرا ) - Matira

و در زبان پهلوی ( متیر ) - Matire نوشته اند و امروزه ما او را مهر میگوئیم و نیز معانی چندی از واژه مهر مستفاد میگردمانند : دوستی - محبت - پیمان . و هم چنین بخورشید جهانتاب نیز مهر میگویند .

و نیز هفتمین ماه سال خورشیدی و روز دوازدهم هر ماه خورشیدی را مهر میگویند .

( سعد سلمان ) شاعر توانا و آزاده ایران تمام معانی مربوط بواژه مهر را در یک بیت شعر کنجانیده و میگوید .

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بقزا ای نگار مهر چهر و مهر بان

و اما کلمه مهر در دین زرتشت و در نزد پیروان شت زرتشت دارای مقام ارجمندی بوده و نام یکی از فرشتگان میباشد و اغلب آتشکده های عهد باستانی را با اسم مهر میخوانده اند .

فردوسی در این باره چنین میگوید:  
( چه آذر گشسب و چه خرداد و مهر

فروزان چو ناهید و بهرام و مهر)

( در لغت مهر بمعنی قبه زرینی آمده است که بر سر چتر و علم خیمه  
و خرگاه نصب کنند. )

خلاصه از اینکه مهر در نزد اغلب اقوام و طوایف مختلفه روی زمین  
از قبیل :

برهمنان - هندوان - رومیها مقام ارجمندی را داشته و در کتب  
دینی این اقوام از مهر بنیکی و احترام نام برده شده است. جای شك و  
تردیدی نیست که اینطور بوده است .

و اگر در این مورد قلم فرسائی شود بسیار مفصل و طولانی خواهد  
شد لذا فقط باین مختصر توضیح قناعت نموده و اگر کسانی مایل  
به کسب اطلاع بیشتری در این باب باشند آنرا بقرائت و مطالعه بجلداول  
ادبیات مزدیسنا هدایت میکنیم و سطور زیر نیز از کتاب فوق الذکر  
نقل میشود .

## جشن مهرگان و علت پیدایش آن

در روز شانزدهم مهرماه که موسوم به روز (مهرایزد) است برای  
اینکه نام ماه با نام روز یکی است از این جهت ایرانیان پیشین در  
این روز جشن میگرفته اند و هم چنین دلایل و روایات دیگری نیز در  
باره برپای داشتن این جشن نقل میکنند که ما چندی از آنرا ذیلا  
می نگاریم :

۱- ایرانیان باستان معتقد بودند که خداوند مهربان در این روز

فرخنده روان بکالبد (مشیا و مشیانه) (آدم و حوا) دمیده .

چنانچه در فصل مربوط به جشن سده نوشته شده است بعقیده پارسیان (کیومرث) و همسر او همان آدم و حوایی هستند که اقوام سامی نژاد معتقدند .

۲- در این روز فرمان خداوند مهربان روان بکالبد تمام جانداران دمیده شده است .

۳ - مردمیکه از ستم (ده آك) (ضحاك) بستوه آمده بودند برهنمائی کاوه آهنگر بردهاك شوریده و او را در کوه دماوند در بند نهاده و فریدون پور آبتین را بر تخت شاهی نشاندند .

۴- اردشیر بابکان در این روز فرخنده دیهمم خورشید پیکر را بر سر نهاده است. حال با توجه بمطالب مندرجه بالا میتوان گفت که کلمهٔ (مهر) در نزد ایرانیان باستانی بسیار بزرگ و محترم بوده و در این روز جشن با شکوهی بر پای میداشتند .

ولی چیزی که مسلم است در دوران پیشین این جشن را بنام (میتراگان) میخوانده اند یعنی این جشن صرفاً متعلق به مهر میباشد که بعداً بنام جشن (مهرگان) موسوم گردید و پس از تسلط عرب بنام (مهرجان) معرب و موسوم شد .

## مراسم بر گذاری جشن مهرگان

در ادوار پیشین انجام مراسم این جشن بزرگ در مدت شش روز طول میکشیده است یعنی از روز شانزدهم مهرماه شروع شده تا روز بیست و یکم مهر پایان می یافت و روز آخر جشن یعنی روز ۲۱ مهرماه را پارسیان رام روز میگفته اند:

روز آغاز جشن مهر گان رامهر گان همگانی (عامه) و روز آخر جشن را مهر گان خاصه میگفته اند.

چنانچه در فصل جشن نوروز مذکور آمد که در ایران باستان يك چندی سال را بدو فصل یعنی فصل تابستان و زمستان تقسیم نموده بودند جشن نوروز را منادی آغاز فصل تابستان دانسته و جشن مهر گان را نیز طلیعه فصل زمستان میدانسته اند اکتزیاس - (Ket - Zias) در مورد جشن مهر گان چنین مینویسد :

(پادشاهان هخامنشی هیچ نبایستی مست شوند مگر در روز جشن مهر گان که لباس فاخر ارغوانی پوشیده و در باده گساری بامیخوار گان شرکت مینمودند).

مورخ دیگر موسوم به (دریس - Doris) درباره جشن مهر گان چنین مینویسد :

(در این جشن پادشاهان میر قاصدند)

(استرابون - Estraboune مینویسد که (خشتراپاون) (ساتراپ) یعنی والی ارمنستان و آذرآباد گان بیست هزار کره اسب در این روز بنام پیشکش بدر بارشاهنشاه هخامنشی میفرستاده است.

و نیز روایت است که در این روز فرخنده اردشیر بابکان و خسرو نوشیروان به مردم رخت نو میبخشیده اند.

خلاصه اخبار و روایات زیادی درباره جشن مهر گان از علما و نویسندگان ایرانی و عرب نقل شده است که نویسنده از قول آنها اتخان مدرک نموده و نظریه هر یک را بشرح زیرین بطور مختصر مینگارد :

۱- مؤلف کتاب (متیرا) موسوم به (وندیشمان - Vandichmane)

درباره جشن مهرگان چنین نوشته است :

( در هنگام جشن مهرگان مؤبد مؤبدان خوانچه ای که در آن لیمو - شکر - نیلوفر - به - سیب - و یک خوشه انگور سفید گذاشته شده بود در دست داشته زمزمه کنان نزد شاه میآورد و جلو شاه مینهاد ) .

۲- ( ابوریحان بیرونی ) که در سال ۳۶۲ هجری قمری تولد یافته و از بزرگان و علمای درجه اول ایران شمرده میشود در کتاب (آثار الباقیه) خود از جشن مهرگان بحث فراوانی نموده و چنین مینویسد :

( گویند مهر که اسم خورشید است در چنین روزی ظاهر شده باین مناسبت این روز بدو منسوب کرده اند .

پادشاهان در این جشن تاجی که بشکل خورشید و در آن دایره ای که مانند چرخ بود بسر میگذاشتند .

و گویند در این روز فریدون به (بیورسب) که ضحاک خوانندش دست یافت .

در چنین روزی فرشتگان از آسمان بیاری فریدون فرود آمدند . بیاد آنروز در روز جشن مهرگان پادشاهان عجم مرد دلیری رامی گماشتند که بامدادان با آواز بلند چنین ندائی داده و فریاد زنند . ای فرشتگان بسوی دنیا بشتابید و جهان را از گزند اهریمنان برهانید )

۳- زرتشت پیمبر بزرگ پارسی درباره جشن مهرگان چنین فرموده است :

(آغاز و انجام این جشن مهرگان در بزرگی و ارجمندی مساوی و برابری است پس هر روز را جشن بگیرید . )

روی این دستور بزرگ (آشوزرتشت) (هرمز) پور شاهپور در

تمام روزهای مهرگان را جشن میگیرفتند و هر يك از روزهای این پنجروز جشن را بيك طبقه از قبیل:

( شاهزادگان - مؤبدان - بزرگان - بازارگانان - سپاهیان - دهگانان ) برای ملاقات و دیدوبازدید اختصاص داده بوده است و بقیه روزهای مهرماه تا آخر مهر برای سایر صنوف اختصاص داده بود و تا روز آخر مهرماه اجرای مراسم جشن مهرگان بطول می انجامید.

۴- بازهم ابوریحان بیرونی در کتاب (التفهیم) خود درباره جشن مهرگان چنین مینویسد:

( مهرجان روزی است از مهرماه و اندرین روز افریدون ظفریافت بر ( بیورسب) و او را بکوه دماوند بازداشت نمود .

۵- بلعمی - مورخ شهر در باره جشن مهرگان چنین مینویسد: افریدون ظفریافت و ضحاک را بگرفت و بکشت و در همان روز گار تاج بر سر نهاده و جهان بروی سپرد . و آن مهر روز بود از مهرماه و آنرا مهرگان نام کردند و افریدون بر تخت پادشاهی جلوس نمود .

۶- حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی درباره برتخت نشستن فریدون چنین میگوید :

( بروز خجسته بر مهر و ماه

بسر بر نهاده آن کیانی کلاه )

در حال این جشن باندازه ای در نزد ایرانیان بزرگ و با اهمیت بود که تا چهار قرن بعد از تسلط عرب در سراسر کشور پهنوار ایران مراسم جشن کاملاً انجام میشد در تاریخ مذکور است که در سال ۴۲۱ هجری قمری در دوران پادشاهی سلطان مسعود غزنوی جشن مهرگان را باشکوه

و جلال تمام در دربار سلطان مسعود مانند دوران قبل از تسلط عرب بر گذار نمودند .

و دلیل دیگری که در این باره هست و ثابت میکند که تادوران غزنویان جشن مهرگان در ایران گرفته میشده است این است که استاد منوچهری دامغانی که معاصر و مداح سلطان مسعود بوده در باره جشن مهرگان چکامه ها و قصاید غرائی را سروده است که ما در این کتاب فقط از لحاظ اتخاذ سند و مدرک قسمتی از یک چکامه آن شاعر و روشنفکر و وطن پرست را ذیلا مینگاریم :

## چکامه

### در وصف جشن مهرگان

### از استاد منوچهری دامغانی

بر خیزهای ای جاریه<sup>۱</sup> می درنگر در باطیه<sup>۲</sup>

آراسته کن مجلسی از روم تا ارمنیه<sup>۳</sup>

آمد خجسته مهرگان جشن بزرگ خسروان

نارنج و نارو ارغوان آورد از هر ناحیه

گلنارها - بیرنگها - شاهسپرم بی چنگها

گلزارها چون گنگها - بستانها چون اودیبه<sup>۴</sup>

۱ - جاریه = کفیز خوبرو

۲ - باطیه = بادیه و کاسه ای که در آن شراب میریزند

۳ - ارمنیه = ارمنستان

۴ - اودیبه = جمع وادی و صحراها

لاله نروید در چمن - بادام نگشاید دهن

نه شبنم آید بر سمن - نه بر شکوفه اندیه<sup>۱</sup>

نر گس همی در باغ در - چون صورتی در سیم وزر

وان شاخهای (مورد) تر چون کیسوی پر غالیه

وان نارها بین ده رده - بر نارون گرد آمده

چون حاجیان گرد آمده - در روز گار تروی<sup>۲</sup>

کردی بر آبی بیخته - ز راز ترنج انگه بسته

خوشه زتاک آویخته - مانند سعدالآخیه<sup>۳</sup>

شد گونه گونه خاک رز - چون پیش نیل رنگرز

اکنون نت باید خز و بز گرد آوری و اوعیه<sup>۴</sup>

بلبل نگوید این زمان - لحن و سرود تازیان

قمری نگرداند زبان بر شعر ابن طشریه<sup>۵</sup>

بلبل چغانه بشکند - ساقی چمانه پر کند

مرغ آشیانه بفکند و ندر شود در زاویه<sup>۶</sup>

انگور ها بر شاخها - مانده چمچاها<sup>۷</sup>

واونگشان چون کاخها - بستانشان چون بادیه<sup>۸</sup>

۱- اندیه = جمع ندی

۲- يوم الترویة = روز هشتم ماه ذیحجه - ترویة سیراب گردانیدن .

۳- سعدالآخیه = نام ستاره ایست .

۴- اوعیه = جمع طروف

۵- ابن طشریه = یکی از شعرای عرب .

۶- زاویه = گوشه و بیغوله

۷- چمچا = کیسه کوچکی است که سپاهیان و صحرا نوردان در آن شانه ، نخ و

سوزن و سایر چیزهای مورد نیاز خود را میریزند.

۸- بادیه = صحرا و دشت .



گردان بسان کفچه‌ای - گردن بسان خفچه‌ای<sup>۱</sup>  
 واندرشکمشان بچه‌ای - حسناء مثل الجاریه  
 بچه نداند از لپو - مادر نداند از عدو  
 آید ببردشان گلو - با اهل بیت و حاشیه  
 آردسوی چرخشتشان وانگه بدر دپشتشان  
 در فرقاشان و پشتشان اندر فشاند ناصیه<sup>۲</sup>  
 چون جانهاشان بر کند - خونشان زتن بپرا کند  
 آرد بفردا افکند در خسروانی خاییه<sup>۳</sup>  
 محکم کند سرهای خم - تاماه پنجم یاشم  
 وانگه بساید با قدم آنگه بیارد باطیه<sup>۴</sup>  
 خشت از سر خم بر کند - باده زخم بیرون کند  
 وانگه ورا در افکند - در قعبه<sup>۵</sup> مروانیه<sup>۶</sup>  
 با توجه بمقاد این قصیده غرای استاد فقید منوچهری دامغانی  
 که معاصر سلطان مسعود غزنوی بوده و در سن جوانی در سال ۴۳۲  
 هجری قمری دار فانی را بدرود گفته و بسرای جاویدان شتافته است.  
 دو موضوع مهم از برای ما روشن میشود :

نخست اینکه مفهوم این چکامه میرساند که سلسله غزنویان  
 و مخصوصاً سلطان مسعود نسبت بجشن مهرگان و سایر اصول و رسوم

۱ - خفچه = شوش طلا و نقره و شاخ درختیکه بسیار راست و صاف است .

۲ - ناصیه = پیشانی

۳ - خاییه = خم و سیر

۴ - باطیه = بادیه

۵ - قعبه = نوعی ظرف سرپوش دار

۶ - مروانیه = کاسه چوبی

باستانی ایران تاجه اندازه علاقه داشته و مداح او منوچهری دامغانی نیز با پیروی از منویات درونی و علاقه ممدوح خود این قصیده غرا را سروده است .

دوم اینکه صرفاً از لطافت و صنعتی که استاد در این قصیده بکار برده و چه اعجازی در سرودن شعر ظاهر ساخته و تاجه حد مسلط اصول صنعت شعر و لغات بوده، میتوان دریافت که در قرن چهارم هجری قمری یعنی هنگامیکه نفوذ اعراب در ایران باوج ترقی رسیده بوده . در چنین هنگامی يك نفر شاعر از خود گذشته ایرانی آنچنان از جام وطن پرستی سرمست بوده است که از هیاهو و جنجال سالوسان و ریاکاران نهر اسیده است و وظایف ملی خود را با سرودن این چکامه انجام داده است.

خلاصه آنطوریکه از مفاد و مندرجات تاریخ و نوشته های پیشین برمیآید جشن مهرگان در تمام آسیای صغیر معمول و جزو جشن های ملی مردمان این سرزمین بوده و از این خاك بهرور زمان با آئین مهر اروپا رفت که مادر این جا از ذکر چگونگی این موضوع صرف نظر می نمائیم .

## فصل پنجم

### جشن آذر یا آتش و آذرماه

باینکه در فصل سوم این کتاب که مربوط به جشن (سده) است درباره آتش و علت ارجمندی آن در نزد پارسیان شرح مختصری داده شده است .

در این فصل نیز که ویژه به جشن آذر و آتش است لازم میآید که شمه‌ئی درباره آتش و اهمیت و ارزش آن در نزد پارسیان و اقوام دیگر جهان نوشته شود .

شکی نیست که آتش از زمانهای بسیار کهن در بین اقوام آریائیها بسیار مقدس و محترم بوده است و همچنین قوم (ماد) هم نسبت به آتش احترامات بسزائی را قائل بوده است در کتاب (گاتها) که قدمت نگارش آن بعقیده استادپور داود و نگارنده (یشتها) تا هزار سال قبل از میلاد حضرت مسیح ذکر شده و جزو آثار قدیم ایران میباشد و نیز در (اسحق آوند) مندرج است که در جنوب (بهستان) (بیستون) فعلی که در قسمت شمالی شهر کرمانشاهان واقع است نقشی از زمان (مادها) بجای مانده که قدمت آن بقرن ششم قبل از میلاد مسیح میرسد و اکنون آن نقش مذکور موسوم به (دکان داود) است و آن قبری است که در بدنه کوه واقع شده و حجاری گردیده و آن نقش عبارت است از پیکره شخصی که در مقابل آتش بسیار مؤدب ایستاده است و در قرون بعد از مادها هم از آثار پادشاهان هخامنشی بویژه در

کتیبه های پارس مشاهده میشود که پادشاهان بزرگ ایران در برابر آتش دان با احترام ایستاده اند و نیز در روی مسکوکات عهد هخامنشی نقش آتشکده مشاهده میشود.

در دوره ساسانیان آتشدان علامت رسمی ملی بوده و بجای شیرو خورشید امروزی در روی پرچم ایران نقش شده بود و همچنین در روی مسکوکات سلسله ساسانیان نقش آتش دان مشاهده میشود.

۱- در معجم البلدان یاقوت نیز که کلمه آذربایجان قید شده این علامت مشاهده میشود (علاقه و احترام بآتش از روش باستانی ایرانیان بوده و تا امروز هم پارسیان باین عقیده باستانی مقید بوده و حتی این روش در میان مسلمانان ایرانی نیز پابرجا و معمول گردیده است مثلاً در چهارشنبه سوری آخر سال در خانه ها و بازار و برزن هر فرد ایرانی اعم از اینکه زرتشتی و یا دارای مذهب و کیش دیگری باشد آتش افروزی نموده و بانشاط و شغف از روی آتش میگذرد.

شکی نیست که این رسم ایرانیان فعلی میراثی است که از دوران باستان و از نیاکانشان بآنها رسیده است.

موضوع دیگری که بسیار قابل توجه میباشد این است هنگامیکه چراغ در خانه یک نفر مسلمان ایرانی افروخته میشود اهل آن خانه فوراً در برابر روشنائی چراغ سر تعظیم فرود آورده و بر آن روشنائی درود فرستاده و نیز بر جمال حضرت محمد (صلوات الله علیه) صلوات میفرستند و این امر بخوبی میرساند که ایرانیان و حتی کسانی که زرتشتی نیستند بنا به عادت باستانی خود هنوز هم برای آتش احترام قائل هستند.

موضوع قابل توجه دیگری که بخوبی میرساند هنوز هم ایرانیان

بآتش احترام میگذارند این است که ایرانیان مخصوصاً ایرانیان مسلمان سوگند حق خود را در مقابل چراق روشن و در برابر اجاق آتش (باین نور تجلی و باین اجاق ابراهیم) یاد میکنند .

در این مورد تصور نمیرود که کسی بتواند منکر باشد زیرا این روش جزو اعمال عادی ما ایرانیان شده است و در نقاطی که سابقاً بزبان آذری سخن میگفته مانند :

آذربایجان - کردستان - لرستان - مازندران - و در حدود (گیل و دیلم) یعنی در نقاطی که پای اجانب کمتر در آنجا رسیده و نفوذ بیگانگان در آن نقاط پابر جان بوده است بسیار رایج و معمول است حتی در بعضی از این نقاط اگر در خانه ای آتش خاموش شود و برای تهیه آتش صاحبخانه به همسایه اش مراجعه و درخواست آتش بکند این عمل تقاضا کننده را بسیار زشت میدانند و میگویند بسیار بی علاقه و نالایق بوده و همچنین میگویند که زن خانه یک زن بیعرضه و تنبلی است .

لذا در این نقاط کمتر اتفاق می افتد که اجاق خانه ای خاموش شود و نگهداری از آتش یک نوع عادت دائمی و پسندیده است .

پس میتوان گفت که ایرانیان از دوران باستان تا بامروز نسبت بآتش احترام نموده و مینمایند و شکی نیست که تا دنیا باقی است این روش و عادت را فراموش نخواهند کرد .

## تشابه تاریخی

چون مذکور گردید که ایرانیان مسلمان در مقابل آتش باجاق ابراهیم سوگند یاد میکنند لازم میآید که خاطر خوانندگان ارجمند را باین موضوع متوجه بدارد .

بطوریکه تاریخ گواهی میدهد که حضرت ابراهیم خلیل الله قبل از مبعوث شدن بر سالت و بعد از بعثت نسبت بآتش علاقه‌ای نداشت ولی مطابق احادیث اسلامی و حتی مندرجات قرآن مجید کفار، ابراهیم را در آتش انداختند که تا آن فرستاده برحق خدای تعالی بسوزد و خاکستر شود تا مردم گمراه را دعوت بخدا پرستی نکنند.

ولی با اراده خداوند گاریک‌تاو بر خلاف میل و اراده کفار، آن آتش بزرگ برای حضرت ابراهیم گلستان شد.

نگارنده نمی‌خواهد که مطابق اصول و فلسفه دینی در این باره وارد بحث شود و بلکه منظور این است که شرح حال حضرت خلیل الله و حضرت زرتشت که بی‌نهایت شباهت بهم دارند در این جا بنام تشابه تاریخی بنگاریم.

اگر خوانندگان گرام قبول زحمت فرموده کتاب (دبستان المذاهب) چاپ کشمیر را ملاحظه فرمایند آنگاه خواهند دریافت که در این کتاب شرح حال حضرت زرتشت نوشته شده و با آنکه تعمق و دقتی متوجه خواهند شد که شرح حال و چگونگی زندگی حضرت ابراهیم با حضرت زرتشت هر دو مانند هم بوده و دارای يك سرنوشت مشابه بوده و سر سوزنی سرگذشت این دومرد بزرگ باهم تفاوتی ندارد یعنی باهمان تشریفات که حضرت ابراهیم را در آتش انداخته‌اند و آتش از برای او گلستان شد عیناً باهمان تشریفات حضرت زرتشت را نیز در آتش انداختند و آتش از برای آن یگانه مرد خدا گلستان شد. حال میتوان گفت که احترام بآتش در نزد مسلمانان فقط از برای آن است که آتش برای حضرت ابراهیم گلستان شده است و

زرتشتیان و پارسیان و ایرانیان امروزی نیز از آن لحاظ بآتش احترام میگذارند که آتش از سوزانیدن هیکل پاک و مقدس حضرت زرتشت ابا نموده و برای وی گلستان شده است و بهمین جهت است که در آئین مزدیسنا . سوزانیدن لاشه های جانداران و آلوده نمودن آتش با پلیدیها گناه بزرگی شمرده شده است و نیز از این رو است که زرتشتیان آتش را قبله و محراب خود قرار داده اند ، آری بجرأت میتوان گفت که همین است و جز این نیست و این دوبیت شعر حکیم فردوسی نیز کاملاً ادعای نویسنده را با ثبات میرساند.

بیک هفته بر پیش یزدان بدند      مپندار کآتش پرستان بدند  
که آتش بدانگاه محراب بود      پرستنده را دیده پر آب بود

### عقیده مورخین قدیم

#### و سایر اقوام روی زمین نسبت بآتش

یونانیان قدیم درباره ایرانیاں باستان نوشته اند که ایرانیان علاقه و ارادت مخصوصی نسبت بآتش داشته اند ، باینکه یونانیان علت این علاقه مندی ایرانیان را نسبت باین عنصر نمیدانستند معذالک از روش و رسوم ایرانیان تأسی جسته ( آذر ایزد ) ایرانیان را بنام الاله آتش ( هشتا Hehta ) خواندند و نسبت بآتش احترام و پرستش می نمودند و بعداً این رسم کم کم در روم قدیم نیز نفوذ کرده رومیان هم از عقیده ایرانیان و یونانیان متابعت کرده آتش را ستودند و نام آذر ایزد ایران و هشتا های یونانی را بنام ( وستا vesta ) خواندند :

واما عقیده مورخین درباره آتش و ایرانیان:

مورخین بزرگ و مشهور یونان از قبیل :

۱- هرودت - گزنفون - دیوژنس - دینون . بالاتفاق چنین

نوشته اند.

آتش و آب شکل برخی از پروردگاران ایران است.

۲- ( ما کسیموس تیروس ) نوشته است که آتش صورت خدای

ایرانیان است .

۳- ( هرودت ) در جای دیگر مینویسد که سوزانیدن لاشه جانداران

در نزد ایرانیان گناهی هست بسیار بزرگ و نابخشودنی.

۴- ( استرابون ) نیز نظریه ( هرودت ) را تأیید نموده و می افزاید

که آلوده نمودن آتش با پلیدیها و نقص رسانیدن بآن در نزد ایرانیان

گناهی هست بزرگ و کاری است بسیار ناپسند .

۵- مجدداً ( هرودت ) و گزنفون متفقاً در جای دیگر مینویسند

که ایرانیان برای آتش ( فدیّه ) میآورند و ( استرابون ) از این فدیّه

اسم برده و مینویسد که فدیّه ایرانیان برای آتش چوبهای خشک بادام

و گردو و صندل و روغن بوده و روغن را از آن جهت میآوردند که

بروی چوبها پاشیده شد، تازود تر سوخته شده و دارای شعله های

فروزانی شود.

۶- مجدداً ( ما کسیموس تیروس ) مینویسد که ایرانیان فدیّه

میآوردند بآتشکده ها و به ( ائربان ) یعنی خدمتگذارانش تقدیم

میکردند.

۷- ( کوریتوس ) مینویسد سوگندی را که در مقابل آتش یاد

میکردند بسیار بزرگ و با اهمیت بوده است و نیز همین شخص در جای



دیگر مینویسد که ایرانیان در هنگام وقوع جنگ آتش را در آتش دانهای نقره‌ای ریخته بدور سر لشکریان خود می‌پاشیدند و عقیده داشتند که آنان با این ترتیب از هر خطری مصون خواهند ماند.

۸- مجدداً (گزنفون) مینویسد که ایرانیان در اعیاد و جشنها آتش را در آتش دانهای نقره‌ای ریخته و از برای شادمانی و سرور بدور سر میگردانند.

خلاصه - آنچه که از نوشته‌های مورخین پیشین برمیآید این است که آتش در نزد ایرانیان بسیار مقدس و محترم بوده است. نهایت یا این مورخین نخواستند و یا ندانسته‌اند که بنویسند ایرانیان صرفاً آتش پرست نبوده و بلکه خدای یگانه را ستایش مینمودند و فقط آتش را مظهر روشنایی خداوندگار میدانسته‌اند.

زیر از نوشته‌های مذهبی زرتشتیان و همچنین از نحوه رفتار آنان بخوبی معلوم میگردد که ایرانیان پیشین و پیروان آئین مزدیسنا موحد و خداپرست بوده و هستند.

لذا برای اینکه بیشتر و بهتر برای خوانندگان ارجمند و بویژه برای ملت مسلمان این مطلب ثابت شود و یقین نمایند که زرتشتیان یکتا پرست و بخداوند یگانه بی‌شریک و نظیر ایمان داشته و دارای کتاب آسمانی بوده و پیغمبرشان فرستاده خداوند یکتا است ناگزیریم که فعلاً بحث اصلی خود یعنی چگونگی آتش را بر کنار گذاشته تا بموقع خود از آن ذکریم و میان آوریم و اکنون در مورد یکتا پرستی و اهل کتاب بودن زرتشتیان دلایلی بیاوریم. بهتر این است بتاريخ و بقرآن مجید و احادیث اسلامی که در این باب موجود است پناه ببریم که تا بهتر مورد قبول

عموم خوانندگان و بویژه ملت مسلمان واقع شود لذا سر لوحه دلایل خود را بنام نظریه اسلام و قرآن درباره زرتشت و زرتشتیان موسوم ساخته و بر اهین لازم را بطور مختصر نقل میکنم.

## نظریه اسلام و قرآن درباره

### زرتشتیان و زرتشت

۱- ملت ایران و دین مجوس از زمان ابراهیم در نزد مردمان خاور زمین و مخصوصاً آسیای مرکزی و خاور میانه و خاور نزدیک یعنی متمدن ترین و آباد ترین سرزمینهای آن روز جهان نفوذ و معروفیتی بسزا داشته و بعلاوه بیشتر این نواحی در قلمرو پادشاهان طوایف آریائیها بوده است و در حدود قرن ششم قبل از میلاد و تأسیس سلسله هخامنشی و قیام کورش کبیر و فتح بابل و ارمنستان و سارد.

لیدی، حسن شهرت ایرانی و دین مجوس به داکتر شیاع رسید و حتی ممدوح تورا و قوم بنی اسرائیل گردید و نیز در آغاز تولد عیسی مسیح علیه السلام دانشمندان ستاره شناس ایران بنام مجوس که یقیناً معرب و یا تحریف شده (مگوش) و مغ است که خود توضیحاتی جدا گانه دارد بر ابر مندرجات باب دوم (انجیل متی) که چنین نوشته شده :

( مجوسی چند از شرق به (اورشلیم) رفته و گفتند . کجا است آن مولود که پادشاه یهود است .

در اینجا لازم میآید که ذکر شود منظور از کلمه شرق صرفاً فلسطین بوده و نه شرق دور و شرق میانه .

زیرا با نبودن وسایل ارتباط سریع السیر در آن هنگام چگونه

مقدور میشد که پس از تولد حضرت عیسی بالادرنگک باورشلمیم رفت وانگهی تولد عیسی در دوران سلطنت اشکانیان اتفاق افتاده و در آن هنگام پایتخت ایران در تیسفون (مداین) بوده .

لذا چون پیشوایان دین زرتشت را (مگوش یامغ و یامجوس) میگفتند از این لحاظ اعراب و یهودیان بایرانیان مجوس خطاب میکردند .

۲- رابطه تاریخی و حتی خویشاوندی پارسیان با قوم عرب از ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد سابقه دارد زیرا داستان تاریخی (مرداس) امیر یمن که از نژاد آریائی و ایرانی در یمن سلطنت میکرد است ، دلیل اثبات این مدعا است .

(مرداس) يك چندی هم در سراسر ایران سلطنت میکرده که ایرانیان او را (آزید هاك) میگفته و اعراب وی را ضحاک میخواندند .

جریان تاریخی درفش کاویانی دلیل و برهان غیر قابل انکار داستان ضحاک و وجود امرای ایرانی در یمن بوده و تادوره حضرت رسول اکرم ﷺ و غزوات ابوبکر با مردودین و خدمات ایرانیان در یمن بدین اسلام خود مؤید این سابقه و رابطه است .

۳- در زمان حضرت رسول ﷺ از اصحاب وفادار آن حضرت از بزرگان دیلم و سلمان فارسی بود که در پیشگاه رسول الله ﷺ بسیار مقرب و معزز بوده اند تا آنجا که مخالفین آن حضرت تصور مینمودند که قرآن مجید از تلقینات و تعلیمات آنها است .

چنانکه در قرآن نیز این موضوع ابراز و نظریه مخالفین تکذیب شده چگونه ممکن است که پیغمبر اکرم ﷺ بکتاب آسمانی ایرانیان

توجه نداشته و چنین مردم پاک نژادی را که بهترین آفریده خداوند هستند فراموش کرده باشد .

۴- اما برهان رسمیت دین زرتشت و اهل کتاب بودن زرتشتیان در آیه ۱۷ سوره حج میفرماید.

« ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئين و النصاری و المجوس والذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیمة ان الله علی کل شیء شهید . »

زاید است که گفته شود که با کلمه ( والذین ) سه گروه ایمان آوردگان باسلام و اهل کتاب و مشرکین معرفی شده اند و مطابق تفاسیر گوناگون قوم مجوس یعنی زرتشتیان در ردیف اهل کتاب و سنت یاد شده اند .

و اما درباره اصحاب الرس در دو آیه از آیات قرآن مجید آمده برخی از مترجمین تصور نموده اند که ( رس ) نام چشمه و یا چاهی هست که منسوب بقوم ( شعیب ) بوده ولی اینطور نیست زیرا در آیه ۱۵ از سوره مبارکه « ق - و » ( حجاب الایکه ) آمده و کلمه ( ایکه ) را مراد از شعیب دانسته اند پس در سوره فرقان آیه ۴۰ میفرماید .

« وعاد و ثمود و اصحاب الرس و قروناً بین ذلک کثیراً »

و نیز در سوره ق آیه ۱۲ میفرماید :

« کذبت قبلهم قوم نوح و اصحاب الرس و ثمود . »

چنانکه در همین سوره آیه ۱۵ از قوم شعیب یاد شده، دیگر تردیدی نیست که مراد از اصحاب الرس همان رودارس و پیغمبر آنجا است و خبر از تکذیب کشته شدن پیغمبران بدست مخالفین درباره حضرت زرتشت مطابق وقایع تاریخی درست است زیرا آشور زرتشت در جنگهای مذهبی ایرانیان بر سر دین زرتشت با توراتیان معتقد بخدایان طبیعت که دین

مشترك ايرانى و آريائيان هند و اروپا بوده كه هر دو از يك نژاد و در حقيقت برادر كشي و جنگهاي داخلي بوده سالهاي متمادى دنبال ميشد و سرانجام دين مزديسنا غلبه كرده تورانيان پي در پي شكست خورده تا خاندان افراسياب بكلي منقرض گرديد .

دريكي از اين جنگها كه دشمن فتح كرده و شهر بلخ سقوط كرده بود زرتشت پيغمبر در آتشكده ئي كشته گرديد .

در كتاب مجمع البحرين از كتاب معانى الاخبار در باره واژه (رس) مينويسد :

(اصحاب رس قومي بودند منسوب بنهر يكه نام آن (رس) مي باشد اين نهر و اين قوم در بلاد مشرق زمين است . )

۵- در قرآن مجيد صريحا بفضيلت و نيكي فطرت و پاڪ نهادى ايرانى اشاره سپس در حديث تصريح شده است و آينده درخشاني را براي ايران پيش گوئى فرموده چنانكه در سورة محمد ﷺ در ميم آيه ۳۹ مي فرمايد :

« وان تتولوا يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا امثالكم »  
يعنى اگر شما روى از حق بگردانيد ، خدا قومى را غير از شما كه مانند شما بخيل نيستند ( بلكه بمراتب بهتر و فداكارترند ) بجاي شما پديد خواهد آورد .

خوانندگان ارجمند واى ملت مسلمان درست توجه كنيد هنگام نزول اين سورة مباركه سراسر نكوهش قوم عرب است چندين سال پيش از تاريخ تاخت و تاز (عمر) به ايران بوده و هنوز دين اسلام در ايران نفوذ نكرده بود .

همه مفسرین و صحاح ششگانه متفق هستند که این مطلب در باره ایران بوده .

چنانکه در کتاب مصباح السنه و هم چنین در تفسیر صافی مینویسد :

همینکه حضرت رسول اکرم ﷺ این آیه شریفه را تلاوت فرمودند اصحاب کبار پرسیدند یا رسول الله این قوم چه کسانی هستند که اگر ما بر گردیم خدا آنانرا بجای ما برگزیده و بهتر از ما خواهند بود.  
لذا پیغمبر اکرم ﷺ بر زانوی سلمان پارسی که حضور داشت دست گذاشت و فرمود :

« هذا وقومه » یعنی این و ملت او .

سپس فرمود :

« ان كان الذين في الثريا تناوله رجال من الفرس »

یعنی (اگر دین حقه) در آسمان (ستاره ثریا) باشد مردان فارس ایران بدان نایل خواهند شد .

البته خوانندگان ارجمند واقف هستند که ایرانیان در برابر او امر و مناهی دین مقدس اسلام و در ترویج و اشاعه آن بشهادت تاریخ بمراتب بیشتر و بهتر از قوم عرب از عهده خدمت برآمده اند و در حفظ اصول و سنن مذهبی نیز فداکاری نموده و نسبت بخانواده پیغمبر اکرم ﷺ خیلی زیادتر از اعراب اراده تمند گردیدند شکی نیست که قبول مذهب تشیع و احترام بفرزندان علی بن ابوطالب علیه السلام هم روی همین اصل است نویسنده نسبت به مذهب شیعه و سنی چیزی نمیخواهد بنویسد زیرا از موضوع بحث این کتاب خارج است منظور اشاره ای بود که در این باب شد.

۶- در صحیح بخاری از حضرت رسول ﷺ منقول است که فرمود:

« لو كان العلم في ثرياتنا وله ایدی رجال من فرس »

یعنی اگر دانش در کیمهان باشد مردان فارس بدان دست یابند.

اما افسوس پس از قرون اولیه اسلامی يك چند مسند پرستان و خود خواهان ملت ایران را در دریای خرافات و موهومات غرق ساخته تا آنجا که امروز ازدین و معارف الهی و دانش های معنوی جز مشتی افسانه تباه کننده در مغز و روح نداریم ولی البته از فضل خداوند و از برکت دین مقدس اسلام و استعداد ذاتی و از پاك نهادی ایرانی مأیوس نیستیم و امیدواریم که آب رفته بجوی باز آمده بانیروی ایمان و با کمک فراست ذاتی مانند صدر اسلام بحقیقت دین آگاهی یابیم :

۷- و اما درباره کتاب آسمانی بودن اوستا .

در کتاب مجمع البحرین ضمن تفسیر لغت (مجوس) از پیغمبر ایرانی یعنی آشوزرتشت که صاحب کتاب و شریعت بوده خبر میدهد .

« وفي الخبر - المجوس كان لهم نبي قتلوه فحرقوه اتاهم  
بينهم به كتابهم في اثنا عشر الف جلد ثوري »

یعنی که برای قوم مجوس پیغمبری بود که او را کشتند و کتاب او را سوزاندند .

آن پیغمبر برای قوم کتابی آورد که روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده است.

و نیز در جای دیگر پیغمبر اسلام پارسیان را اهل کتاب معرفی فرموده و فرموده .

« سنوا بهم سنة اهل الكتاب »

یعنی باز رتشتیان همانگونه رفتار کنید که با اهل کتاب میکنند.

این خبر از طرف حضرت علی بن ابوطالب علیه السلام تأیید شده. روزی که بالای منبر بود فرمود:

« سلونی قبل ان تفقدونی »

( اشعث بن قیس ) یکی از منافقین برخاست و گفت :

(یا امیر المؤمنین) چرا مجوسان که نه کتاب دارند نه پیغمبری برای آنها فرستاده شده جزیه پذیرفته اند .

در پاسخ فرمود :

(چنین نیست بلکه خدا کتابی برای آنها نازل فرمود و پیغمبری از میان ایشان برای آنان آمده است )

در هنگام دیگر ( آصف ) یکی از صحابه کبار بفرموده (یادشده) پیغمبر اسلام درباره جزیه گرفتن از ایرانیان زرتشتی استفاده کرد ولی دیگران مخالفت کردند .

برای حکمیت بحضرت امیر رجوع کردند حضرت فرمود: موافق احکام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با پارسیان باید مانند سایر اهل کتاب رفتار کرد .

پس با توجه بدلائل و مدارك صحیح و غیر قابل انکار برای احدی و مخصوصاً برای مسلمانان دیگر هیچگونه شك و تردیدی باقی نخواهد ماند از اینکه زرتشتیان آتش پرست نبوده و اهل کتاب و یکتا پرست هستند .

لذا با اقامه این ادله قناعت نموده و میرویم در سر مطالب مورد بحث مایعنی آتش و چگونگی آن .

## چگونگی و کیفیت آتش در او متنا

در کتاب اوستا غالباً آتش به (آذریزد) (یعنی پسراهورا مزدا) خوانده شده است در اینجا با توجه باین نام باز هم ممکن است که خدای نا کرده برای بعضی از خوانندگان سوء تفاهمی حاصل شده و تصور نمایند



که شاید پارسیان پیشین وزرتشتیان امروزی آذریا آتش را پسر خداوند یکتادانسته و یا میدانند در صورتیکه فوقاً گفته شد وادله لازمه اقامه گردید که پیروان آئین مزدیسنا و شاگردان مکتب الهی شت زرتشت و پارسیان پاک‌نژاد اولین ملتی بودند که خداوند یکتا و بی‌مانند را شناخته و ستایش نموده و مینمایند .

البته بسیار بعید و دور از تعقل بنظر میرسد که اینگونه مردمان موحد و یکتاپرست برای خداوند یگانه خود پدر و یا پسر ی قائل شوند و اما علت اینکه در اوستا بآتش (آذریزد) یعنی پسر اهورا مزدا نام نهاده شده این است که خواسته اند علو مقام و اهمیت و احترام آتش را ثابت نمایند زیرا از این قبیل اصطلاحات و القاب و عنوان در ادیان و مذاهب مختلف و همچنین در بین ملل روی زمین بسیار دیده و شنیده میشود مثلاً بحضرت موسی «کَلِیمُ اللّٰهِ» و بحضرت عیسی «روح اللّٰهِ» میگویند و حتی با افراد عادی نیز این نامها را میگذارند در صورتیکه بایستی امر را ناروا و کفر شمرد زیرا چگونه ممکن است که خلقی روح و کلام خالق خود شود ولی از روی ایمان و ارادت و خلوص نیت این اسمی را بمقربان در گاه خداوند یکتا و حتی به پیروان این مقربان میگذارند جای هیچگونه اعتراض برای احدی باقی نخواهد ماند در این صورت اگر در اوستا بآتش آذریزد گفته شده نبایستی شگفت آور تلقی شده و موجب سوء تفاهم گردد .

از این قبیل اصطلاحات در کتب و آثار پارسیان زیاد مشاهده میگردد .

مثلاً (سفندار مز) را نظر بفائده آن (دختر) آهورا مزدا خوانده اند در کتاب یسنا - ۲۵ فقره آمده است (آذر پسر آهورا مزدا)

را می‌ستائیم اینك عين عبارت آن ذیلا درج میگردد .

(تورا ای آتش مقدس و پسر آهورامزدا و سرور و راستی می‌ستائیم؛ همه قسم آتش را ما می‌ستائیم) در فقرات ۴۶ - ۵۰ از (زامیا دیشت) آمده است آذر ایزد دشمن آزیدهاك (ضحاك) است كه از طرف (سپنت مینو) بضد ضحاك برانگیخته شد كه تاویرا (فر) یعنی فروغ پادشاهی بازدارد در یسنا ۳۶ در فقره يك هفت ها ، آمده است هنگامیکه اهریمن بضد آفرینش نیکی و راستی ( اشا ) یعنی عفت و پاکی برخاست ( و هومن و آذر ) از پی یاری برخاسته خصومت اهریمن نابکار را درهم شکسته بطوریکه دیگر اهریمن نتوانست بجهان راستی و درستی آسیب زده . آب را از جریان و گیاه را از نمو بازدارد.

## آتش نیایش

آتش نیایش كه نماز ویژه آتش است در ( یسنا ) مذکور و در فقره ۹ از (سی‌روزه) استخراج شده كه زرتشتیان نماز را در برابر آتش و دان فروزان میخواندند و نیز چون در عقیده زرتشتیان آتش یا آذر از بزرگترین نعم ایزدی است و از برای رسانیدن سود و بهره انسان از عالم بالا بسوی جهان خاکی فرستاده شده است لذا پیروان دین زرتشت عقیده دارند كه بایستی نسبت بآن احترام نمود و از گزند و آلوده نمودن به پلیدیها محفوظ داشت. این بود مختصری از مندرجات اوستا و سایر کتب مذهبی زرتشتیان در باره مقام ارجمند آتش.

## اقسام آتشها

در یسنا ۱۷ فقره ۱۱ آتش به پنج قسمت تقسیم شده و بهر قسمت نامی نهاده شده است و آن پنج قسمت آتش عبارتند از:

۱- برزی سونکه - Barzi - Soungeheh

۲- وهومزیان - Vahou - Maziane

۳- اوروازیشت - Ourvaz - Yachte

۴- وازیشت - Vaze - Yachre

۵- سپنت یشت - Spante - Yachre

در زبان پهلوی که این فقره از ( یسنا ) تفسیر شده است آتش بر حسب درجات و مقام به پنج قسمت بدین شرح معنی و تفسیر گردیده است .

۱- نخستین آتش = بلند سوت یا بزرگ سود یا بنام آتش بهرام خوانده شده است .

۲- دومین آتش = آتشی است که در کالبد انسان بوجود آمده و یا بعبارت دیگر بحرارت غریزی تعبیر و تفسیر شده است .

۳- سومین آتش = آتشی است که در رستنیها و در چوبها موجود است .

۴- چهارمین آتش = آتش برق است و این همان آتشی است که هلاک کننده دیو ستمگر و ریاکار بوده است .

۵- پنجمین آتش = آتشی است که در ( گرزمان ) یعنی عرش جاویدان و در مقابل آهورا مزدا افروخته شده است .

در هر حال این بود که از انواع و اقسام آتشها مطابق نوشته های پارسیان و تفسیر زبان پهلوی که در اینجا نقل گردید و اما حال بایستی توجه نمود که چون پارسیان و ایرانیان باستان که تا این اندازه در باره آتش احترام قائل بودند پس از برای نگهداری و مراقبت این عنصر بزرگ و مقدس چه عملی میکرده اند .

بدیهی است که آتش را در مکان معینی بنام آتشکده نگهداری نموده و از برای حراست و نگهبانی آن خدمتگذارانی بنام (اثر بان) آتشبان میگماشته‌اند.

لذا ما در این کتاب از ذکر نام تمام آتشکده ها صرف نظر نموده و فقط چند آتشکده بزرگ و معروف ایران باستان را در این جا نام می بریم .

## آتشکده های معروف و بزرگ

### ایران باستان

در فصل ۱۷ از کتاب (بندهش) از سه آتشکده بزرگ و معروف ایران باستان بشرح زیرین نام برده شده است.

۱- آتشکده بزرگ ( آذر گشب شیر ) که در ارومیه (رضائیه) در آذربایجان غربی واقع بوده است.

۲- آتشکده ( آذر فروبا ) در کاویان فارس بوده است .

۳- آتشکده ( آذر برزین مهر ) که در ( ریوند ) خراسان بوده است.

بعقیده زرتشتیان و ایرانیان باستان آتش این سه آتشکده از آسمان فرود آمده است

در فصل ۱۷ کتاب بندهش ، چنین نوشته شده است :

( چون چندی از جنبش باد دور گیتی میگشت تا آنکه هر يك از این آتشها در عهد یکی از پادشاهان پیشدادی و کیانی به محلی فرود آمدند )

ولی آنچه از مندرجات تاریخ ایران باستان مستفاد میشود و با حقایق مطابقت دارد این است که این سه آتشکده که قبلانام برده شدند در عهد ساسانیان از زیارتگاههای خاص و عام بوده است.

نویسنده : خوانندگان گرامی این کتاب را برای کسب اطلاع بیشتری بکتاب (گاتها) از صفحه ۳۶ - ۲۵ راهنمایی مینماید .

و نیز طبق مندرجات بعضی از کتب پارسیان ( شت - زرتشت ) در هنگام مبعوث شدن به پیغمبری آتش جاویدان را با خود آورده است

استاد (دقیقی) نیز از زبان پیغمبر پارسی آشو زرتشت چنین نقل میکند .

یکی مجمر آتش بیاورد باز      بگفت از بهشت آوریدم فراز

## وجه تسمیه آذر و مفهوم آن

نهمین ماه سال و روز سی ام هر ماه باستانی را آذر میگویند و برابر عقیده پارسیان نگهبانی و پاسبانی این ماه و این روز بعهدۀ (آذریزد) بر گذار شده است .

( ازرقی هروی ) چنین میگوید :

دست آذر مه از کمان هوا      تیر هازدچو ناوک دلدوز

خلاصه ایرانیان باستان در روز نهم آذر ماه که اسم روز با ماه هر دو یکی بوده جشن آذر را برپا میداشتند.

ولی این جشن نیز مانند سایر سنن ملی مادر اثر تسلط بیگانگان متروک شده و اثری از آن باقی نمانده است.

ابوریحان بیرونی این جشن را بنام (آذرخش) خوانده و مینویسد که مردم زیادی در این روز بزیارت آتشکده ها میرفته اند .  
 در ۲۷ فقره کتاب بند هش نوشته شده است که گل (آذر گون) یعنی گل سرخ مختص بآذر است با مطالعه و بررسی که نویسنده در باره اصول و رسوم ملی و باستانی در نقاط مختلفه ایران بعمل آورده معلوم شد که اغلب نقاط ایران که پیش از تسلط عرب بزبان آذری سخن میگفتند اکنون نیز بگل سرخ گل آذری و یا گل آتشی میگویند و این اصطلاح در نواحی کوهستان (گیلان) مخصوصاً در خاک باصفای (دیلمان) که هنوز هم اثری از زبان آذری در آن خاک شنیده میشود بگل سرخ گل آتشی میگویند که منظور از همان گل آذر گون است که در فصل ۲۷ فقره ۲۴ بند هش ذکر و در بالا هم اشاره ئی بآن شده.

قطران نیز چنین میگوید :

(زخون و تف همه روزه دردیگ دلمن

یکی بآذر ماند ، یکی بآذر گون)

و اما عقیده حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی درباره پیدایش آتش بطوریکه در فصل مربوط بجشن (سده) از قول فردوسی نقل شد پیدایش آتش را بوسیله هوشنگ شاه پیشدادی میداند چون در این باره آنچه که مقدور بود نوشته شده و دیگر در اینجا ذکر مجدد آن زاید بنظر میرسد ولی فقط نظریه آن را در مردوانا را برشته نظم در آورده ذیلامینگاریم .

## چکامه

درمورد پیدایش آذروعلت هلاقمندی

## ایرانیان نسبت بآن

داستانی بگویم از آذر  
 گوش کن ازمن این خجسته خبر  
 که چگونه پدیدگشته و شد  
 وزچه رو نام او شدی آذر  
 در (اوستا) بآذر ایزد شد  
 بر (آهورا) زنام گشت پسر  
 لیک این نام را عجب تو مدان  
 شرك معنی ز لفظ آن مشمر  
 زانکه زرتشتیان پاک سرشت  
 جمله یکتا پرست و دین باور  
 بوده اندر نخست و تا امروز  
 نور یزدان به جملگی رهبر  
 آذر ایزد بدین سبب باشد  
 کز فروغش رسد بدهر ثمر  
 هست اهریمن سیه رو را  
 ز ضیاء اش هراس و روی حذر  
 لیک اندر کتاب شهنامه  
 شرح آذر چنین رسد به نظر

خسرو تاجدار ما هوشنگ  
 کرد روزی بکوه و دشت سفر  
 با تمام سران در بارش  
 از پی صید می نمود گذر  
 موکب شه رسید بر کوهی  
 دید هاری پلید و بد منظر  
 روی بنمود سوی موکب شاه  
 در پی لطمه و گزند و خطر  
 خسرو با خرد ز روی غضب  
 آمد و رنجه شد ورا خاطر  
 کرد پرتاب پاره سنگی را  
 سوی آن مار شوم بد گوهر  
 مار اندر حذر شدی و بخورد  
 سنگ شه روی صخره دیگر  
 شعله ای خاست و فروزان شد  
 ناگهان از تصادم دو حجر  
 هرچه از شاخ و برگ خشکیده  
 بود دورش شدی نصیب شر  
 شاه را این بسی شگفت آمد  
 کرد ز آنرو نیایش ( اتر ۱ )  
 گفت این لطف ایزدی باشد  
 کاین چنین آمدی برای بشر



الغرض جشن و شادمانی کرد

زین سبب پادشاه نیک سیر

خادمی چند هم گماشت بر آن

بهر حفظش همه به بسته کمر

کاین چنین رسم و این اصول کهن

ماند اکنون از آن نشان و اثر

« اتوران ۱ » گشت نام آتشیان

چونکه در فرس آذراست (اتر)

« خوروش دیلمانی »

در هر حال باتوجه بمدارك و دلایل در این فصل آتش یا آذر نزد

پارسیان باستانی و زرتشتیان امروزی مطابق اصول مذهبی و سنت ملی

بسیار محترم بوده و هست و چنانچه قبلاهم اشاره شد با احترام آتش

زرتشتیان در روز نهم آذرماه که نام روز باماه یکی بوده در چنین روزی

جشن باشکوهی میگرفته اند و بزیارت آتشکده ها شتافته فدیة و هدیه

برای آتشکده و آتش بان میبرده اند.

## جشن روز پیست و یکم آذر یا جشن ارتش

اکنون جشنیکه در روز ۲۱ آذرماه هر سال در ارتش ایران معمول

و اجرا میگردد بمناسبت روز استخلاص آذر بایجان از چنگال ماجراجویان

که در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ خورشیدی اتفاق افتاده است شکی نیست که

نمونه ای از جشن آذر دوره باستانی نیاکان بوده و معرف آن جشن باشکوه

باستانی میباشد.

امیدوار چنان است که ملت کهن سال ایران با اصول و رسوم ملی خود بیشتر توجه نموده و مانند نیاکان با فروجه خود ایمان و علاقه خاصی نسبت با اصول ملیت خود نشان داده و نوباوگان این مرز و بوم را در این راه مقدس ارشاد و هدایت نمایند.

شکی نیست که از این راه بهتر میتوان در قلوب بی آلاش نوباوگان، مهر میهن پرستی و علاقه مندی به ملک و ملت را جایگزین نموده و با این سلاح نیرومند وارد میدان مبارزه برای تنازع بقا و حفظ استقلال و عظمت کشور شد.

و نیز یقین باید داشت که در این راه موفق و کامکار خواهیم شد. متأسفانه آنچه که تا حال مشاهده شده و میشود در برنامه های فرهنگی و در دستگاههای تبلیغاتی و در سایر شئون مملکتی چندان توجهی با اصول و رسوم باستانی ما نمیشود و در این باره با کمال تأسف بایستی از عیان نمود که:

همه حرفی بمیان هست بجز ملیت

من چه گویم که چنین پایه و شالوده نهاد  
و فقط گاهی از اوقات در رادیو کشور و مرکز تبلیغاتی مملکت  
از مفاخر ملی ما بطور افسانه و قصه پردازی صحبت شده و از تمدن و ترقی  
پیشین و فتوحات و جهانگشائی نیاکان و پادشاهان بزرگ ما سخنی بمیان  
آمده و خود را بآن مفاخرت و مباحات گذشته دلخوش میداریم و غافل از  
این جمله هستیم که میگوید:

« لا تقل اصلی و فصلی ابدآ

انما اصل الفتی ماقد حصل

البته با توجه بمفاد و مفهوم این جمله و بیان شریف و حکیمانه

بایستی متذکر شد که مدارك تاریخی و آثار نیاکان ما که بر سینه کوهها نوشته شده و یا از کاخهای فروریخته شاهنشاهان با اقتدار و پرافتخار ما پیشینه مجد و عظمت نمودار است نباید سبب بالش و دلخوشی ما گشته و فقط از این سوابق درخشان تاریخی خود قناعت نموده و بنجاق اصالت دیرین خود را بر رخ این و آن کشیده و از کوشش در راه کسب دانش و بدست آوردن مفاخر و مباهات نوینی بازایستیم و اوقات گرانبهای خود را در عرصه تکامل و جولانگاه بشری تباه کرده و بتن پروری و بطالت اتلاف عمر نموده و لنگ لنگان راه پریبچ و خم حیات اجتماعی - سیاسی - اقتصادی - و هنری را بپیمائیم.

خداوند مهربان همه گونه نعمات و مواهب خود را نسبت به ما ارزانی داشته .

سرزمینی را که از خون اجداد و نیاکان و ابناء این کشور رنگین شده است چرا بایستی اینگونه ویرانه داشته باشیم و در سر این خوان نعمت گرسنه و در بالای این گنج شایگان عریان و برهنه بخوابیم و چشم باحسان و ارحام دیگران داشته باشیم و از این همه معادن و استعداد بی مانند کشور خود بهره مند نشویم اکنون هنگام آن فرا رسیده است که از خواب غفلت برخیزیم و کمر همت را محکم ببندیم و متکی بر استی و درستی و کوشش شده تا در سایه این رفتار از هر کس و از هر چیز بی نیاز شویم و دوباره خود را بدنیای امروزه شناسانده و برسانیم که فرزندان خلف آن نیاکانی هستیم که بردنیای پیشین پیشوائی داشته و مشعل دار تمدن عالم بشریت بوده اند.

در پایان خدا و وجدان را گواه میگیرم که منظور از نگارش این

کتاب از لحاظ استفاده مادی و کسب حسن شهرت نبوده و بلکه صرفاً خواسته ام که در صدد احیاء رسوم و آداب باستانی و ملی برآمده و از این رو خدمتی بر حسب وظیفه ملی انجام داده باشم.

امید چنان است که این هدیه کوچک مورد پسند ارباب فضل و دانش واقع شده و اگر عیب و نقص در طرز نگارش و چاپ این کتاب ملاحظه میفرمایند بادیده عفو و اغماض نگریسته و فقط بآرزوی درونی و هدف اصلی نگارنده توجه فرمایند.

پایان

علی خورش دیلمانی

## مدارك و منابعیكه برای نوشتن این كتاب استفاده شده

- ۱- آیاتی چند از كلام الله مجید و احادیث اسلامی «مخصوصاً برای جشن آذر»
- ۲- آئین مزدیسنا - تألیف شادروان کیخسرو شاهرخ کرمانی است که تعداد زیادی لغت‌های «دساتیری» در آن می‌باشد.
- ۳- پیرگرد اول و ندیداد - و ندیداد دارای ۲۲ فرگرد می‌باشد که خبری است از پنج نسك (كتاب) اوستا که فعلاً در دست است و هنوز بفارسی ترجمه و چاپ نگردیده است و از قسمتهای دیگر اوستا متأخرتر است.
- ۴- بندهش - در یکصد باب است تألیف مؤبد مؤبدان ایرانشاه اینزدیار بن تشتیریار بن آذرباد بزبان پهلوی که ترجمه فارسی آن در سال ۱۹۰۹ میلادی بوسیله هیربد بهمن‌جه‌ها به پارسی در بمبئی چاپ رسیده.
- ۵- جلد یکم یشتها - یشتها خبری است از پنج نسك (بخش كتاب) اوستا که فعلاً در دست داریم و بنا به تحقیقات علمای اوستاشناس برخی قسمتهای آن از سخنان خود مؤسس دین «آشوزر تشت» و قسمتهای دیگر آن تعلیم شاگردان اولیه آنحضرت می‌باشد و بفارسی در دو جلد ترجمه و تفسیر استاد علامه پورداود چاپ و منتشر گردیده است.
- ۶- مینو خرد - کتابیست بزبان پازند از دانای‌ناشناس بپاسخ‌شصت

ودوپرسش درباره آئین مزدیسنا و ترجمه فارسی آن بهیوست اندرزنامه پور کیان و گفتار بزرگمهر در دیماه سال ۱۳۱۷ خورشیدی بکوشش اردشیر بنشاهی یزدی در بمبئی بچاپ رسیده است .

۷- گاتها- خبری است از پنجم بخش اوستا ( نسك ) بهیوست ۷۲ یسنا از یسناهای ۲۸ تا آخر یسنا ۵۳ که از سرود های خود و خشور آریائی آشور بجا مانده و تا کنون دو مرتبه بوسیله استاد پور داود ترجمه و تفسیر و در بمبئی بچاپ رسیده است .

۸- فروردین یشت - بخشی است از ۲۱ قسمت یشتها که بخشی از پنجم نسك اوستا است و خود فروردین یشت دارای ۳۱ کرده (فصل) میباشد که در جلد دوم یشتها ترجمه و تألیف استاد پور داود چاپ و منتشر گردیده است .

۹- کتاب آثار الباقیه } تألیف ابوریحان بیرونی  
۱۰- کتاب التفهیم

۱۱- نوروزنامه حکیم عمر خیام .

۱۲- کتاب المحاسن والاضداد - تألیف ابو عثمان جاحظ .

۱۳- کیمیای سعادت « غزالی »

۱۴- کتاب عجایب المخلوقات - تألیف قزوینی .

۱۵- کتاب دبستان المذاهب - چاپ کشمیر

۱۶- گاه شماری جناب آقای تقی زاده سناتور محترم مجلس

سنای ایران .

۱۷- از رسوم و آدابیکه تا حال هم در بعضی از نقاط ایران معمول

بوده و نویسنده شخصاً دیده و تحقیق نموده است .

